

به پیش!

سیاسی - خبری

شنبه ۸ مرداد ۱۳۸۴، ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۵

اتحاد سوسیالیستی کارگری

شماره ۵

هر دو هفته يك بار منتشر میشود

انتخابات ریاست جمهوری و استراتژی انقلابی

رضا مقدم

نتایج انتخابات نهم ریاست جمهوری تحلیلهای متفاوتی را موجب شده است که میشود آنها را در دو گروه اصلی دسته بندی کرد: تحلیل کنندگان نتایج انتخابات بر اساس تقلب، و آمیزه ای از تقلب و تحلیل بر حسب موقعیت اجتماعی، طبقاتی و جغرافیایی رای دهندگان. صاحبان این تحلیل های متفاوت تقریباً مدافع استراتژی های سیاسی متفاوتی نیز برای دستیابی به خواسته های مورد نظرشان هستند. در واقع این تحلیلهای منطبق است بر استراتژی متفاوت سیاسی مورد نظر صاحبانشان.

دسته اول که نتایج انتخابات را بر اساس تقلب بررسی می کنند خود شامل دو گروه کاملاً متضاد هستند. یکم، کروی و رفسنجانی که پیروزی رقیب خود را صرفاً ناشی از تقلب می دانند. هدف اعتراض این دو جلوگیری عمومی از تقلب در انتخابات های رژیم اسلامی نیست. این دو انتظار نداشتند که تقلب برای حذف خود آنها نیز بکار گرفته شود. اینها نتیجه انتخابات را پذیرفته اند و از حالا تلاش می کنند تا مانع از تقلب در انتخابات بعدی علیه خودشان شوند. دوم نیروهای انقلابی هستند که بنحو بنیادی دستیابی به خواسته ها و مطالبات مورد نظر خود را از طریق یک استراتژی انقلابی دنبال می کنند. جریانات چپ در زمره این نیروها هستند. نیروهای

چپ نه تنها این انتخابات بلکه کلاً انتخاباتهای رژیم اسلامی را همواره غیر آزاد و غیر دموکراتیک می دانسته اند، و همیشه آنرا غیر سالم و همراه با تقلب های اساسی قلمداد کرده اند. به این اعتبار نیروهای چپ هیچگاه توهمی به موثر بودن انتخابات های رژیم اسلامی در بر آورده شدن خواستهایی که مطرح می کنند نداشته اند.

دسته دوم که اساساً مدافعان طرح رفراندوم هستند تحلیلشان را تنها بر تقلب متکی نمی کنند چرا که طرح رفراندوم خودشان بی اعتبار میشود. اعتراضات کروی و رفسنجانی به تقلبهای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بیش از هر چیز کلیه استراتژی های متکی بر صندوق رای را در رژیم اسلامی زیر سوال برد. اگر بتوان علیه رفسنجانی که از وی بعنوان ستون و استوانه (یا ستون استوانه ای) رژیم اسلامی نام می برند صندوق رای ها را دستکاری و جابجا کرد و از وی هیچ کاری جز پناه بردن بر خدا ساخته نباشد، کلیه استراتژی های سیاسی متکی بر صندوق رای بی اعتبار است. اگر طرح رفراندوم را آنطور که مدافعانش می گویند بتوان استراتژی نامید، تقلب در انتخابات ریاست جمهوری آنرا بی اعتبار کرده است. با آنکه مدافعان رفراندوم انتخابات را بدلیل تجربه دوران هشت سال خاتمی تحریم کردند اما تقلب در این انتخابات خود اتکا به صندوق رای را در رژیم اسلامی بی اعتبار کرد. از جمله برای فرار از همین بی اعتباری طرح رفراندوم است که مدافعانش در کنار اشاره به تقلب در

نولیبرالیسم ، تشدید فقر و افزایش کار کودکان

صفحه ۵

زن کشی

صفحه ۲

رئیس جمهور بسیجی و بسیج کارخانجات

صفحه ۲۴

انتخابات به تحلیل آن بر حسب موقعیت اجتماعی، طبقاتی و جغرافیایی رای دهندگان نیز می پردازند.

در تمام سالهای عمر رژیم اسلامی نیروهای انقلابی بر بی اعتباری انتخابات های رژیم اسلامی پای می فشردند و سران رژیم و از جمله خود کروی و رفسنجانی آنرا تبلیغات ضد انقلاب می دانستند. اما حال که تعدادی از سران رژیم درباره تقلب در انتخابات افاشگری می کنند عده ای کاسه داغ تر از آش به تحلیلهای بر حسب موقعیت اجتماعی، طبقاتی و جغرافیایی رای دهندگان روی آورده اند. تقلب در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در مجموع بیشترین ضربه را به کلیه راه حل ها و استراتژی های غیر انقلابی وارد ساخت. تجربه این انتخابات دفاع از ناگزیری و لزوم انقلاب علیه رژیم اسلامی را بمراتب ساده کرده است. تاثیر عمومی و توده ای تقلب در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری بیش از صدها رساله و مقاله در دفاع از راه حل و استراتژی انقلابی علیه رژیم اسلامی موثر بوده است. *

اول مرداد ۱۳۸۴

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

زن کُشی

سودابه مهاجر

اخبار حوادث منعکس در مطبوعات و سایت‌های ایران بر رشد پدیده «زن کُشی» در حریم خانواده گواهی می‌دهد. این روایات حکایت زنان و دختران جوانی را بازگو می‌کنند، که بر فرض عصیان بر سنتها و قوانین اجتماعی واپس گرایانه، بدست همسر، پدر، برادر خود کشته میشوند. تنها قتل‌هایی که با انگیزه ناموسی صورت می‌گیرد 20 درصد کل آدمکشیهای کشور را شامل میشود.

روشن است که چنین پدیده‌ای منحصر به ایران نیست و مناطق مختلف جهان، از خاورمیانه و آسیای جنوبی گرفته تا حوزه مدیترانه، حوزه بالکان و آمریکای لاتین را در بر می‌گیرد. آمار دقیقی از قتل‌های خانگی در دست نیست؛ گفته میشود که در جهان، چند هزار زن در سال تنها به بهانه‌های ناموسی در پیشگاه نرمها و قوانین اجتماعی واپسگرا قربانی میشوند؛ اما جنایات خانگی بر زن تنها به ناموس و روابط جنسی غیر مجاز و حتی تجاوز محدود نمیشود؛ تن ندادن به ازدواج اجباری، عدم "تمکین"، سرپیچی از "وظایف زناشویی" یا اقدام

به طلاق و حتی نافرمانی‌های ریز و خلاصه هرآنچه که نظم اجتماعی مبتنی بر قدرت در خانواده را مستقیماً مورد تهدید قرار دهد، زن را سزاوار مرگ میکنند. اینجا دیگر «زن کُشی» مرزهای بسیاری را در می‌نوردد.

تنوع جغرافیایی و فرهنگی جوامعی که صحنه چنین جنایاتی هستند، نشان میدهد که "فرهنگ" ملی یا حتی مذهب معینی انحصار آفرینش این تراژدی انسانی را ندارد؛ بلکه این جنایات اساساً از مناسبات قدرت و نظم پدرسالارانه و مرد سالارانه‌ای که بر مبنای فرودستی زن و برتری مرد و حق تملک او بر زن بنا شده، تغذیه میکنند. «زن کُشی» را میتوان آخرین تقلا برای اعمال سلطه جنسی و حفظ ساختار قدرت موجود در عرصه خصوصی دانست.

آنچه خشونت خانگی(*) نام گرفته، و جنایت و قتل دراماتیک‌ترین شکل بروز آنست، نمیتواند خارج از چارچوب اجتماعی-سیاسی فراگیرنده آن تجزیه و تحلیل گردد. بر کمتر کسی پوشیده است که "عرصه خصوصی" در پیوستگی با عرصه عمومی یعنی جامعه و دولت عمل میکند؛ تغییر و تحول در فضای عمومی، عرصه خانواده و بموازات آن موقعیت زن در آنرا تحت تاثیر قرار میدهد. به این اعتبار در هر یک از این جوامع میتوان

علل تداوم چنین وضعی را در ساختارهای اجتماعی-سیاسی آن جستجو کرد.

در همه جوامعی که جنایات خانوادگی نسبت به زنان بالاست، مجازات ناپذیری این جنایات یک واقعیت است. در قوانین جزائی این کشورها بنحوی دست مردان برای اعمال جنایاتی که "ناموسی" تلقی میشود باز گذاشته شده، و قوانین با سنت‌هایی که مشوق این رفتارها هستند کنار می‌آیند.

در ایران زندگی زن، که برای کنترل پوشش او بودجه و منابع وسیع دولتی اختصاص یافته و نظارت بر ناموسش مراجع قانونی و نیروهای انتظامی را بسیج کرده، ارزش چندانی در مقابل قانون ندارد؛ اختیار قتل همسر "خیانتکار" در مواردی به شوهر داده شده است، غیر قابل تصور تر اینکه مجازات قاتل، زمانی که مقتول زن باشد، به پرداخت پول از سوی خانواده زن مقتول به قاتل بستگی دارد؛ خونیهای زن نصف خونیهای مرد است؛ مجازات ضارب یک زن در صورت نقص عضو کمتر از مجازات ضارب یک مرد است.

شکل دیگری از قتل ناموسی که در عرصه عمومی بوسیله خود قانون اجرا میشود (و در حال حاضر تحت فشارهای درونی و بین‌المللی معلق شده است)، سنگسار است.

به پیش!

اگر چه این مجازات وحشیانه، بر زن و مرد، هر دو، اعمال شدنی است اما قانون شرع شرایطی را برای اجرای آن مینا قرار میدهد که از زنان قربانی بگیرد. ارتکاب چنین جنایاتی در عرصه عمومی و از سوی دستگاه دادگستری شناخت «زن کُشی» را به بهانه‌های ناموسی در عرصه خصوصی و در حریم خانواده از میان میبرد.

بیشک، در مقابل چنین ابعدی از بیدادگری خواست تغییر قوانین کیفری و اعمال مجازات در خور چنین جنایاتی فوری‌ترین راه حل به نظر میرسد. اما تغییر قوانین کیفری به تنهایی عاملی برای پایان دادن به این جنایات نیست. در درجه اول، برای اینکه تدابیر کیفری و قانونی برای مقابله با رواج جنایت تنها بر روی کاغذ باقی نمانند، با اقدامات دیگری همچون تربیت و آموزش قضات و کارکنان دادگستری باید همراه شوند. با توجه به نقشی که قضات جمهوری درسیستم جزائی جمهوری اسلامی دارند و این واقعیت که ایجاد دستگاهها و سازمان ضروری، و استخدام قضات همگی در اختیار رئیس قوه قضائیه است؛ چنین تمایلی، حتی اگر بر فرض محال در قانون گذار موجود باشد، جز با زیر و رو کردن سیستم قضائی ایران ممکن نیست.

بقیه در صفحه ۳

به پیش!

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای به پیش منعکس می‌گردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند

زن کشی

میکند.

نه تنها قانون جزا، بلکه تمامی قوانین جمهوری اسلامی حامل پیامی در باره جایگاه زن در عرصه های عمومی و خصوصی اند. قوانین جاری در ایران ستمگری بر زن را مجاز و تسهیلات لازم را برای آن فراهم می کنند. ارزش نیمه انسانی زن در شهادت، ارث، دیه و حضانت فرزند، حق چند همسری و طلاق یکسویه برای مرد، انکار وجود زن بعنوان فرد مستقل و وابستگی مطلق او در همه تصمیمات و امور شخصی به یک مرد خانواده، موقعیت تحت قیمومیت او و ... مقام مرد را به عنوان اختیار دار زندگی و (و در امتداد خود، مرگ) زن برسمیت می شناسد و آنرا ارج می نهد. بسیاری از سنتهای عقب مانده و واپس جویانه با پشتوانه قانون بر جای خود استوارند. عمده ترین مورد مصرف اجتماعی حقوق اسلامی تخریب موقعیت زن است. بر مبنای همین قوانین است که نابرابری زن و مرد در وجوه مختلف، از جمله در خانواده، تثبیت میشود.

اگر چه چنین خشونت علیه زن، که حق زندگی کردن، سلامت جسمانی، آزادی و امنیت او را مورد تجاوز قرار میدهد، تنها شکلی از تبعیض نیست، اما مستقیماً از این تبعیض تغذیه میکند. هیچگونه اصلاحی در قوانین جزائی، بدون برسمیت شناختن زن بعنوان فرد مستقل در مقابل تمام قوانین و برخورداری او از حقوق فردی و اجتماعی، برای تامین امنیت جانی او موثر نیست. ستم بر زن از ابتدای برقراری جمهوری اسلامی مشروعیت مضاعف و رواج دو چندان یافت. جمهوری

گفته میشود که کیفر متناسب با جرم این خاصیت ها را دارد: اجرای عدالت و بازستاندن داد و برانگیختن حساسیت جامعه نسبت به جرم. اما مجازات به تنهایی نقش محدودی در بازدارندگی از ارتکاب جرم بازی می کند، و این امر در همه جا و از سوی جرم شناسان نیز به اثبات رسیده است. گسترش روز افزون میزان بزهکاری در ایران، آنهم با وجود زراد خانه ای از قوانین قصاص و حد و تعزیر، و مجازاتهای خشن و قرون وسطائی شلاق و اعدام، نشانگر محدودیت تاثیر مجازات به تنهایی در بازدارندگی از "اعمال خلاف قانون"، و بیانگر این واقعیت است که ارتکاب "جرم" تحت تاثیر مکانیسم های پیچیده تری قرار دارد که باید آنها را در ساختارهای دیگر اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی جست.

نقش سنت و فرهنگ مردسالار در تداوم خشونت خانگی بطور خاص، و در گسترش ستمکشی و تبعیض بر زن بطور عام، نمیتواند بر این واقعیت سایه اندازد که نظام سیاسی درپروراندن و بازتولید چنین سنتهای سهمی تعیین کننده دارد. جمهوری اسلامی از طریق قوانین و سایر نهادهای وابسته به خود چون مدرسه، رادیو و تلویزیون و ... که قالب های جنسیتی و نرمهای رفتاری مردسالارانه را بخورد جامعه میدهند، فرودستی زن را نهادینه، و تمامی رفتارهای زن ستیز را در جامعه و خانواده تحکیم

اسلامی بدون قوانین و رفتار زن ستیز، دیگر جمهوری اسلامی نیست.

با اینهمه، علیرغم ضرورتی که رفع تضییقات حقوقی از زن در ایران دارد، به حکم همه تجارب تاریخی، باید پذیرفت که شرایط اجتماعی صرفاً با وضع قانون دچار تحول نمیشود. قوانین پاسخ دائمی به مسائل جامعه نمی آفرینند؛ و تنها بازتاب دهنده توازن قوای سیاسی در مقطع معینی از تاریخ باقی میمانند؛ قانون شرع نیز در یک کارزار سیاسی در ایران به پیروزی رسید و بر جا استوار شد. از سوی دیگر، قوانین خود محصول تغییرات اجتماعی اند؛ وضع قوانین جدید علیه حقوق پدرسالارانه و مردسالارانه نیز، با تمام اهمیت خود، تا زمانی که نهادهای اقتصادی و اجتماعی نابرابری را بشکلی سیستماتیک باز تولید میکنند ساختار مبتنی برستم جنسی در جامعه را به نحو موثری تغییر نمیدهد.

یک پدیده تازه در رابطه با قتلهای ناموسی در ایران این است که قتل همسر در سالهای اخیر در میان زنان نیز افزایش یافته است. شاید بتوان گفت «شوهر کشی» واکنشی از سوی برخی زنان به رفتار خشونت آمیز مرد است که در ایران امروز جزئی از هنجارهای پذیرفته اجتماعی است. اما، گذشته از پدیده نوین شوهر کشی، واکنش معمول تر زنان به آزار جنسیتی انباشته در خانواده، در اعمال خشونت بر خود و خود کشی، گاه در دردناک ترین شکل آن، خودسوزی، خودنمایی میکند. قربانی خودسوزی معمولاً زنی جوان است (مطابق یک بررسی آماری میانگین سن

به پیش!

خودسوزی زنان 24 سال است). این زن در شرایطی که قادر به ادامه زندگی مشترک با همسر خود نیست، و راه برون رفت از آن را نیز ندارد، یا امکانات ناچیز موجود از دسترس او بدوراست؛ در موقعیتی که طلاق برای او دشواریهای بی حساب از جنبه های اقتصادی، حقوقی، و فرهنگی، بویژه در نقاط محروم کشور، دارد؛ در تنگنای دشواریهای ناشی از شرایط اقتصادی- اجتماعی، فقر و تاثیر سنتها و قوانینی که خشونت مردسالاری را جان میبخشد؛ بدون چشم اندازی بر پایان این درد و رنج رهانی اش را در سوزاندن خود می جوید. آتشی که زن پیکر خود را به آزمون آن می سپارد نماد دوزخ زندگی روزمره اوست.

یک ربع قرن حاکمیت جمهوری اسلامی تناقضات موقعیت زنان را بیش از هر زمان دیگری برملا کرده است. وجوه متضاد مسئله زن در ایران محصول تحولات اجتماعی ای است که در این یک ربع قرن روی داده است. از یکسو بدلیل گسترش شهرنشینی و با سوادی و ارتباطات، ارزشها و اشکال رفتاری و شیوه زندگی مدرن در عمل قوانین اسلامی را، بویژه برای نسل جوان جامعه شهری، در نور دیده است. گسترش فرهنگ مدرن و آگاهی زنان به حقوق انسانی خود، آنان را از پیروی موازین فرهنگ سنتی باز میدارد. از سوی دیگر حاکمیت قوانین شرع، دامنه ستمکشی زنان را گسترش داده و سنتهای واپس گرا و پیششامدرن را استحکام بخشیده است.

زن کشی

همین تناقض است که خود را چه در سطح جامعه و چه در عمق خانواده، در شکل بحرانها و نابهنجاریهای دائم نشان میدهد و مبنای برای تشدید خشونت خانگی بر زن میگردد.

از عوارض تحولات این دوره، رشد ناهمگون اقتصادی و اجتماعی مناطق و استانهای مختلف کشور است. یکی از شاخص های این نابرابری در حیات اجتماعی، در میزان آموزش زنان نماد می یابد. بنا به بررسی های آماری، در حالی که در شهرهای بزرگ تحصیلات عالی در میان زنان گسترش پیدا می کند، در مناطق دور افتاده و محروم کشور ترک تحصیل دختران در دوران راهنمایی فزونی گرفته است، و تعداد دختران مدرسه رو در بعضی از مناطق بشکل تکان دهنده ای نازل مانده است. در همین مناطق است که میزان خود کشی زنان جوان محروم و محبوس در قلمرو اقتدار همسر و خانواده، به بالاترین حد خود میرسد (مشاور استنادار ایلام، که بالاترین

میزان خودسوزیها را در کشور داراست، میگوید که نیمی از ۴۰۰ اقدام به خودکشی زنان در این استان در سال 83 خود سوزی بوده است).

کیست که نداند که زنان گروهی یکدست و یکپارچه نیستند؛ که خود به طبقات و گروههای اجتماعی مختلف تقسیم میشوند، و آسیب پذیری آنان در مقابل آزار و ستم و خشونت، مطابق با جایگاه اجتماعیشان تغییر میکند. کیست که نداند که پیش از همه این دختران خانواده های فقیر اند که با ازدواج های اجباری بهای فقر اقتصادی خانواده را میپردازند، یا برای گریز از این فقر، محرومیت ها و فشار ممنوعیت های خانگی و زناشویی اجباری دست به خودکشی میزنند، یا از خانه میگریزند و برای گذران زندگانی خود سر از فاحشه خانه های کشورهای خلیج در می آورند. کیست که نداند که ازدواجهای اجباری در کشوری مانند ایران منشأ بسیاری از فجایع خانگی اند. چگونه میتوان با اتکاء به این واقعیات اهمیت فاکتور استقلال اقتصادی را در حفظ تمامیت و امنیت جانی و روانی زن نادیده گرفت؟ یا نقش ساختار های اجتماعی و رفاهی را در رهایی زنانی که

نمی توانند یا نخواهند به زندگی زناشویی خود ادامه دهند، یا دخترانی را که از این سرنوشت پیش نوشته میگریزند، اما پول خرید آزادی خود را ندارند، انکار کرد؟ آیا موثر ترین راه مقابله با سنت های پدرسالار و مردسالار در این نیست که، همگام با افشاگری و روشنگری، از طریق ایجاد تحولات اجتماعی و رفاهی تأثیرات مخرب آنها را خنثی نمود؟

تأثیر عوامل اقتصادی- اجتماعی بر موقعیت تحت ستم زن در خانواده چنان آشکار است که حتی در رابطه با قتل های خانگی هم می توان آنها را نشان داد: بر اساس بررسی های خانم شهلا معظمی (عضو مؤسسه مطالعات جرم شناسی دانشگاه تهران) متوسط سن زنان هنگام قتل 26 سال و هنگام ازدواج 13 سال است. چگونه میتوان بر این واقعیت که محرومیت زنان از آموزش و اشتغال در بروز جنایات خانوادگی نقش برجسته ای دارد چشم پوشید؟

در غیاب یک تحول اساسی در ساختارهای اجتماعی، حمایت قانون از زنان در مقابل خشونت حتی بعنوان عاملی برای حفظ امنیت آنها کافی نیست. پیشرفت در عرصه

قانونی تنها در صورتی در موقعیت زن تحولی جدی بوجود می آورد که با رفاه اجتماعی و اقتصادی برای توده های وسیع زنان همراه باشد. متعالی ترین قوانین نیز، اگر امکان مادی استفاده از آنها برای اکثریت زنان یعنی زنان زحمتکش موجود نباشد، مشکل گشا نیستند. دلیل اینکه حقوق اقتصادی و اجتماعی از لیست مطالبات حذف میشوند یا در مقابل حقوق مدنی اهمیت کمتری می یابند، این است که تحقق آنها بدون ایجاد تحولات بنیانی در نظام اقتصادی و اجتماعی موجود ممکن نیست. بجز آن میتوان گفت که نه تنها دستیابی به حقوق اجتماعی و حرمت فردی برای اکثریت زنان، بلکه تأمین دراز مدت امنیت جانی و روانی آنان از گزند آزار در عرصه خصوصی زندگی نیز در گرو ایجاد تغییرات مادی و تحولات اقتصادی است.

* * *

(* چندی است که عبارت خشونت بر زن بجای ستم بر زن بمفهوم عام باب شده و بکار میرود. در این نوشته عبارت خشونت با صفت خانگی بکار رفته و منظور از آن پدیده مشخص تر آزارهای جسمی، جنسی و روانی است که در حیطه خانواده بر زن اعمال میشود.



دستگیر شدند. یکی از ساکنان محل که گمان کرده بود این افراد هم جزو شبه نظامیان هستند به پلیس اطلاع می دهد و پلیس هم با اعزام کماندو، آنها را دستگیر می کند.

بقیه در صفحه ۸

جنایتکاران مدعی دمکراسی ۹ کارگر ساختمانی در عراق را کشتند!

منابع مطلع در پلیس عراق گفته اند که سه نفر از بازداشت شدگان جان سالم بدر بردند. دستگیر شدگان مدت 14 ساعت در گرمای سوزان تابستان عراق نگهداری می شدند.

بنابه خبری از سایت بی بی سی 9 کارگر ساختمان در عراق که به ظن 'شرکت در شورش' بازداشت شده بودند و در یک کانتینر فلزی نگهداری می شدند، از گرمای زیاد جان باختند.

نئولبرالیسم ، تشدید فقر و

افزایش کار کودکان

شروین رها

در سال 1989 کنوانسیون "حقوق کودک" سازمان ملل به امضای 130 کشور رسید، در 12 ژوئن 2002 اولین جلسه آن برگزار و تحت عنوان "روز جهانی منع کار کودکان" نامگذاری شد. در ماه ژوئن امسال اخبار و گزارشاتی به این امر اختصاص یافت و آمار وارقامی از تعداد کودکان کار در سراسر جهان منتشر شد. آنچه در زیر میاید کوششی است در نشان دادن علت استثمار کودکان که آگاهانه از طرف کنوانسیون مذکور پرده پوشی میشود. بررسی اینکه کنوانسیون 1989 در پاسخ به چه اوضاع و احوال سیاسی شکل گرفته از عهده این نوشته خارج است فقط ذکر این نکته ضروری است که سیاست بین المللی سازمان ملل در طی دو دهه گذشته تحت عنوان نظم نوین جهانی، بر پستر اقتصاد بازار آزاد استوار بوده است و چهارچوب کنوانسیون "حقوق کودک" هم از آن مبرا نیست.

کودکان قربانی نظام سرمایه داری اند! نه تنها مسائل و مشکلات عدیده کودکان تاریخا به مثابه يك گروه اجتماعی وسیع نسبت به مناسبات پیشا سرمایه داری هنوز لاینحل باقی مانده است، بلکه حتی به عنوان يك معضل عمده اجتماعی در نظام سرمایه داری رو به افزایش نهاده و اشکال متنوعی به خود گرفته است. فقر و اجبار کودکان به کار کردن برای زنده ماندن، یکی از این اشکال است که همچون سایر پدیده های

اجتماعی امروزه با اتخاذ سیاست جدید جهانی نیز در ابعاد بین المللی تشدید شده است.

با فرا رسیدن 12 ژوئن امسال، سایت اینترنتی صدای آلمان (DeutscheWelle) گزارشی به آن اختصاص داد تحت عنوان «کار کودکان: در آمدی سرشار با حقوق ناچیز» که در قسمتهایی از آن چنین آمده است: «چندی

بخش اجرایی یونیسف در انگلستان اعلام میکند که يك میلیارد کودک در سراسر جهان در تنگدستی و فقر به سر میبرند و به نظر نمیرسد که در سالهای آینده هم وضعیت آنها بهبود یابد. دیوید بال با استناد به آمار میگوید تا سال 2013 فقط نیمی از کودکان در آفریقا این امکان را خواهند یافت تا مدرسه ابتدایی را به پایان

**درست مثل خیلی هالز بچه ها
آموختم از کودکی عرق ریختن را
نه شناختم مدرسه را
نه مفهوم بازی کردن را
از چشم من ربودند خواب را
در سپیده دم صبحها
با کار بزرگ شدم
درست همچون پدرم**

ویکتور خار(1)

برسانند.»

پیش یونیسف (2) در لندن گزارشی را منتشر کرد و در آن قید کرد که در سراسر جهان از هر دو کودک یکی مجبور به کار اجباری است، تحت فشار است و تن فروشی میکند، 352 میلیون کودک و نوجوان در سنین 5 تا 17 سال کار میکنند. 180 میلیون نفر به کارهای طاقت فرسا مشغولند. سازمان جهانی کار (3) شمار کودکان 5 تا 17 ساله ای را که در سراسر جهان در معادن و سنگبری ها کار میکنند دست کم يك میلیون نفر ارزیابی میکند. همین گزارش می افزاید: «دیوید بال، رئیس

از طرفی هر چند آمار دقیقی از میزان کار کودکان زیر 15 سال در سراسر جهان موجود نیست ولی طبق گزارش Uwe Pollmann (4) آمار سازمان جهانی کار، تعداد این کودکان را در دهه 70 تا 75 میلیون، دهه 90 به میزان 200 میلیون و آغاز قرن 21 به تعداد 375 میلیون نفر نشان میدهد. قبل از هر گونه اظهار نظر راجع به این میزان افزایش و علل آن، بد نیست به نمونه هایی از شرایط و چگونگی به کار گماردن کودکان در کشورهای مختلف

(که جزء امضاکننده گان کنوانسیون سازمان ملل نیز هستند) نگاهی گذرا بیاندازیم. این مثالهای زنده را Uwe Pollmann در کتابی بنام Kindrarbeit (کار کودکان) گرد آوری کرده است که تاریخ انتشار آن 1999 میباشد در اینجا قسمتهایی از آن میاید:

سیواکاسی (جنوب هند) - در دالانهای خیلی از کارخانه های کبریت سازی که هوای گوگردی آن خفه کننده و بالای 40 درجه است، بچه های 5 تا 14 ساله که بیشترشان دختر هستند بکار مشغولند آنها قوطی کبریتها را میچسبانند و چوب کبریتها را در موم و گوگرد مذاب فرو میکنند. این کودکان هر روز ساعت 4 صبح از روستاهای دور افتاده به محل کارشان در شهر آورده میشوند و به مدت 12 ساعت در روز بدون استراحت کار میکنند.

کاتماندو (نپال) - در معدن منیزیم، بچه ها شانه به شانه کارگران بزرگ سال، با زحمت سبدهای سنگین پر از سنگ را حمل میکنند. کارفرماها با این اقدام دستمزد کارگران معدن را میکشند. طبق آمار اتحادیه های کارگری نپال، کار بچه ها در صنایع رو به افزایش است و بخصوص در صنایع قالی بافی، بافندگی، نساجی، کوزه گری، سفالی و نیز صنایع فلز بوفور دیده میشود.

ویزلا (پرتغال) - بخش بزرگی از کودکان در این شهر کوچک شمال پرتغال به مدرسه نمیروند. آنها در زیر زمین ها و حیاط خلوتها به دوخت لباس مشغولند.

بقیه در صفحه ۶

نئولبرالیسم ، تشدید فقر و افزایش کار کودکان

بقیه از صفحه ۵

200000 کودک پرتغالی در صنایع پارچه بافی ، تولیدکفش و سرامیک سازی مشغول به کار هستند . خیلی از بچه ها در جداسازی سنگ خارا و مرمر بکار مشغولند که جنبه صادراتی دارد .

مراکش - دختر بچه های 8 تا 12 ساله در کارگاههای کم نور با هوای خفه و حضور مسنول تنبیه بدنی در صورت کم کاری ، مشغول قالی بافی هستند و همانجا هم میخوانند . آنها در هفته تا 72 ساعت کار میکنند و دستمزد روزانه آنها 2 روپین (معادل 20 سنت اروپا) است . قالبها برای صادرات است .

بانکوک (تایلند) - در هزاران کارگاه این کشور ، کودکان به تولید چیپسهای کامپیوتری مشغولند و یا به صیقل دادن سنگهای زمردی میپردازند که برای صادرات است . دختر بچه های 11 یا 12 ساله که از روستائیان فقیر شمال شرقی تایلند خریداری شده اند در محلهای مخصوصی که با دیوارهایی از هم جدا میشود ، پس از آموزش تن فروشی ، در اختیار مشتریهای مرد قرار داده میشوند که در بین آنها توریستهای اروپایی فراوان به چشم میخورند . آلمان - تخمین زده میشود که در حدود حداقل 700000 کودک در این کشور به کار مشغولند ، از جمله در حمل جعبه های نوشابه در سوپرمارکتها ، پخش روزنامه و بروشور و برگه های تبلیغی ، کار کشاورزی ، رستوران و کار

خانگی (که فقط 50000 نفر را به خود اختصاص میدهد) ، خیلی از بچه ها پس از بازگشت از مدرسه به کمک مادران خود میشتابند تا سفارش مشتریها را که از جمله تولید وسایل زینتی است به موقع آماده کنند . این بچه ها روزانه 5 تا 6 ساعت کار میکنند و دیگر قادر به انجام تکالیف مدرسه نیستند .

انگلستان - در لندن بررسی سازمانی بنام Low pay unit پرده از این برداشت که اغلب بچه های انگلیسی به طور غیر قانونی به کار میپردازند . این سازمان در شمال شرقی انگلستان از هزار دانش آموز 10 تا 16 ساله که در عین حال هم بکار مشغولند مصاحبه به عمل آورد و نتیجه میگیرد که سن يك چهارم سوال شونده ها به 13 سال نرسیده است . خیلی از بچه ها بیشتر از ساعاتی کار میکنند که قانون اتحاد اروپا (12 ساعت در هفته) در نظر گرفته است . طبق آمار اتحادیه های انگلستان درست يك چهارم بچه های 11 و 12 ساله به طور غیر قانونی کار میکنند و دیگر توانی برایشان نمیماند که به کارهای مدرسه برسند . در عین حال خیلی از آنها دچار حوادث ناشی از کار میشوند . در سال 1994 دولت محافظه کار انگلستان از اتحادیه اروپا درخواست کرد که استثنای بچه های 13 تا 15 ساله بجای 12 ساعت 17 ساعت در هفته و بچه های 15 تا 18 ساله بدون محدودیت زمانی اجازه کار داشته باشند .

پرنامبوکو(برزیل) - از 300000 نفر کارگرانی که در مزرعه نیشکر در شمال شرقی برزیل کار میکنند ، 100000 نفر از آنان از بچه هایی هستند که زیر 15 سال دارند و به طور غیر قانونی و با حد اقل دستمزد مشغول به کارند . تازه بخشی از دستمزد آنان را دلالان کار بالا میکشند . همینکه بچه ها به 15 سالگی رسیدند همچون بزرگسالان میبایست به بریدن نی های نیشکر بپردازند . دختران اکثرابه بچه داری و پخت و پز مشغولند و گاه کیلومترها باید پیاده روند تا به تامین آب آشامیدنی برای افراد خانواده دسترسی پیدا کنند . دستمزد کودکان به موقع پرداخت نمیشود تا چنانچه در حین کار دچار حادثه شدند نتوانند علیه کارفرما شکایت کنند ، اکثر کارگران مزرعه نیشکر دچار امراض پوستی میشوند چرا که بدن لخت آنان در تماس دائمی با نی هاست . والدین میگویند اگر بچه ها کار نکنند ما از گرسنگی تلف میشویم .

مسکو - وزارت کشور روسیه ، تعداد کودکان خیابانی مسکو را در حدود 50000 نفر ارزیابی میکند . این کودکان به اتفاق والدین در ایستگاههای قطار مسکو و زیر پلها شب را به روز میرسانند . اینها بی خانمان هستند و زمانی میتوانند از عهده اجاره اطاقی بر آیند که قادر باشند در روز 20 تا 30 هزار روبل (معادل 5 تا 7 و نیم یورو) بپردازند . حد اقل دستمزد ها تا آخر سال 1994 مبلغ 54000 روبل (معادل 10 و نیم یورو) بود . برای زنده ماندن بچه ها مجبورند کار کنند . آنها یا گدایی میکنند و یا مجبورند برای تاجران و باندهای مافیایی کارکنند . خیلی از بچه ها به ماشین شویی و روزنامه فروشی دسر چهارراهها

مشغولند . محل دفن زباله نیز یکی از مراکز تجمع کودکان برای یافتن چیزی است که بتواند آنها را زنده نگه دارد .

جم بر (اندونزی) - کارگران اکثر کارخانه های تولید تنباکودر شهر جم بر را دختران خردسال تشکیل میدهد که دستمزد روزانه آنان بر مبنای سرعت کار از 600 تا 1100 روپین است که میانگین آن معادل 50 سنت اروپا است .

شانگهای (چین) - پس از اصلاحات بازار آزاد در چین میلیونها کودک به خاطر فقر مالی ترک تحصیل کرده و برای کمک به خانواده شان مجبور شدند به کارهای ارزان تن دهند . کارخانه های بزرگ پارچه بافی در شانگهای دیگر بدون محدودیت قانونی میتوانند بچه ها را به کار بگمارند . که سن آنها 12 تا 15 سال است . در سالهای 92 و 93 به خاطر کاهش دستمزدها و اعتراض کارگران کار کودکان جای آنها را پر کرده است .

هند - 96000 کودک در مزارع چای به کار مشغولند . سن قانونی در مزارع به جای 15 سال 12 سال تعیین شده است . دستمزد کارگران بر اساس برداشت 16 کیلو چای 8 و سی و هفت روپیس (معادل 25 سنت اروپا) و دستمزد کودکان بر همین اساس 4 و نود و پنج (12 سنت اروپا) میباشد .

آنچه در این مثالها بارز و وجه مشترک همه آنهاست ، تلاش اجباری کودکان برای بقا و تامین حداقل معیشت خود و خانواده اشان میباشد . هر چند اشکال این تلاش در کشورهای مختلف متفاوت است .

بقیه در صفحه ۷

نئولیبرالیسم ، تشدید فقر و افزایش کار کودکان

بقیه از صفحه ۶

نظام سرمایه داری با بکار گرفتن کار کودکان و بر هم زدن دوران کودکی شان ، نشان داد آنچه در امکان استفاده کودکان از علوم تربیتی در جهت رشد و شکوفایی آنها بر زبان رانده، یاره ای بیش نیست و این نیز تناقضی است که علوم تربیتی کودکان به آن گرفتار است ، طوری که بسیاری از صاحب نظران امور تربیتی و روانشناسی کودکان در تلاشند به این سوال پاسخ دهند که کودکان در جامعه فعلی (سرمایه داری) نسبت به جامعه پیشاسرمایه داری برنده هستند یا بازنده و عده ای از آنها بر این تاکید دارند که فقط از لحاظ مرحله تاریخ تکامل اجتماعی، کودکان نسبت به قبل برنده هستند . علوم تربیتی و آموزشی و رفتاری کودکان امروزه آنجا به تناقض بر میخورد که از يك طرف صحبت از نیاز ضروری در تخصیص حداکثر امکانات پرورشی کودکان به مثابه آینده سازان میشود و از طرف دیگر اکثریت قریب به اتفاق کودکان از ابتدایی ترین نیازها هم نه تنها برخوردار نیستند بلکه برای بقاء باید کار کنند .

آنچه تاریخ اندیشه سیاسی لیبرالیسم را که در پس شعارهای پرطمطراق و مدرن مستتر است به چالش کشانیده، سوسیالیسم است که

به نقد پایه ای اقتصادسیاسی سرمایه داری پرداخته و بدیل مالکیت اجتماعی را در نفی مالکیت خصوصی قرار میدهد. تقابل سوسیالیسم و لیبرالیسم طی حداقل 2 قرن گذشته خود را در تمامی زمینه های اجتماعی از آنجمله مسائل مربوط به کار کودکان نشان داده است ، اگر چه با فراز و نشیبهایی همراه بوده است . یا مبارزات کارگری و فشارهای اجتماعی توانسته عقب نشینی هایی را به بورژوازی تحمیل کند و در این میان کودکان نیز به حداقلی از امکانات دست یافته اند و یا بر عکس تعرض سرمایه به منافع اولیه کارگری، به پس گرفتن دستاوردهای تامین اجتماعی در جامعه منجر شده است (شواهد جهان حاضر) که از لقمه دهان کودکان هم نگذشته است . تشدید فقر و اخراج و حمله به دستمزدهای کارگری و نیزکشاندن بیش از بیش کودکان به بازار کار به عنوان بردگانی بی جیره وموجب ، نشان داده که سیاستهای نئولیبرالیستی ، امروز حتی دیگر صوری هم نیست و از زنده به گور کردن کودکان هم ملالی ندارد. جهان تجارت آزاد همین است ، هرکس باید خودش گلیم خویش را از آن بکشد ، کودکان هم از این قاعده مستثنی نیستند دولتها هم تعهدی در مقابل آنها ندارند . استثمار و بهره کشی کارگران و کودکان کار، امروزه در پرتو سیاستها

ارگانهای سرمایه داری بشدت افزایش یافته است ، در رقابت تجارت آزاد ، دستمزد ارزان کالا را ارزان تر، فروش را بیشتر و بر سود سرمایه می افزاید، و دراین میان نیروی کار کودکان ارزانترین است.

آنچه ریاکارانه و منطبق براین سیاست ،اهداف کنوانسیون سازمان ملل تحت عنوان "حقوق کودک" و "منع کار کودکان" را تشکیل میدهد پوشاندن علل اصلی استثماروبهره کشی از کودکان است که به انحاء مختلف فرمولبندی میشود نکاتی مثل - " افزایش جمعیت " - "سهل انگاری والدین بچه ها" - "عدم رعایت قانون حداقل سن کار" از این قبیل اند. 1. "افزایش جمعیت" - این آن عبارت اصلی است که در نشستهای مختلف سازمان ملل به عنوان عامل فقر و یا افزایش کودکان کار شناخته میشود. سوال اینکه افزایش جمعیت راباچه ترازویی می سنجد جز باتولیدامکانات بشری که اکنون آنقدر بالاست که نسبت جمعیت بدان اصلا رقمی شمرده نمیشود. در حالی که طبق آمار یونیسف در سال 2004 روزانه 30000 کودک فقط بخاطر عدم دسترسی به حداقلی از امکانات جان میبازند و یک میلیون نفر با مرگ دست به گریبانند (روزنامه آلمانی نیوز ، 10 دسامبر 2004) و طبق آمار لوموند دیپلماتیک (اطلس گلوبالیزاسیون - آلمانی، تاریخ انتشار 2003) درآمد سالیانه 2.3 میلیارد نفر معادل ثروت 358 نفر است.

2. "بی مسئولیتی والدین در

قیال بچه ها" - یک خانواده کارگری زمانی میتواند برای رشد بچه هاجای امنی باشد که هر یک ازاعضای آن خود در آرامش و بدون دغدغه خاطر در امنیت زیسته باشند. در غیراین صورت مسئولیت والدین چه معنی دارد جز سر شکن کردن دستمزدشان برای کارگری که از آنهاست ولی برای آنها نیست . لذا مسئولیت امنیت معاش کارگر جوان (فرزند) نه در جریان تولید مثل بلکه در تولید سرمایه تعیین میشود و آن با خریدار نیروی کار است. کنوانسیون سازمان ملل مسئول تهیه امکان شرایط مناسب زیستی کودکان را در وحله اول وظیفه والدین میداند (بند 2 از ماده 27 کنوانسیون).

3. حداقل سن کار - بند 2 از ماده 32 کنوانسیون سازمان ملل میگویدکشورهای عضو یک یا چند حداقل سن کار تعیین کنند که کار کودکان قانونی محسوب شود . اگر چه تا کنون عمدتاً (و نه تماماً) حداقل سن کار قانونی 15 سال بوده است مع الوصف در عالم واقعی صدها میلیون کودک از 5 سالگی باید کار کنند و به عبارتی بر سود سرمایه بیافزایند که تا شاید زنده بمانند. تعیین سن کار کودکان از طرف کنوانسیون خود قانونی کردن کار کودکان است چرا که طبق نرم جامعه فرد از 18 سالگی است که دیگر کودک محسوب نمیشود و وظیفه اجتماعی به عهده میگردد.

هر چند نسبت میزان کار اجباری کودکان در اروپا

بقیه در صفحه ۸

"خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" منحل باید گردند!

نئولبرالیسم ، تشدید فقر و افزایش کار کودکان

بقیه از صفحه ۷

بمراتب کمتر از مشابه آن در مثلاً آسیا و آفریقا است و این يك فاكت است، ولی ذره ای از واقعیت مناسبات موجود سرمایه داری در استثمار نیروی کار کودکان به منظور افزایش سود بیشتر، پایین آوردن دستمزد کارگران و اخراج آنان از طریق بکار گماردن کودکان توسط سرمایه نمیکاهد. تنها مبارزات متشکل اجتماعی و پافشاری روی خواستهای مشخص میتواند نتایجی در بر داشته باشد. در رابطه با ممنوعیت کار کودکان، تشکلهای، سازمانها و انجمنهای زیادی در سطح جهان به فعالیت میپردازند که هر يك عرصه های خاصی در رابطه با کودکان کار را برای خود تعریف کرده اند، از تحت فشار قرار دادن شرکتهای تولیدکننده اروپایی در جلوگیری از بکارگماردن کودکان کشورهای در حال توسعه در تولید و عدم فروش کالاهای ساخت دست کودکان، و یا برعکس تحت فشار قرار دادن تاجران اروپایی به عدم خرید و فروش کالاهایی همچون فرش که با دست کودکان بافته شده باشد و یا در هیئت کلیساهای سازمانهای امور خیریه جمع آوری اعانه برای کمک به کودکان است. و دیگر سازمانهایی نیز به فعالیت برای به تحقق درآوردن اصل «کار کودکان ممنوع» مشغولند و حتی در مواردی توانسته اند کودکان را در رابطه با سرنوشت خویش دخیل کنند و در عرصه علیه کار بردگی به جرگه

مبارزه کشانند، اقبال مسیح (5) که یاد و خاطره اش فراموش ناشدنی است یکی از همین کودکان مبارز و پیشقدم در میدان مبارزه برای آزادی کودکان کار بود.

در ایران که طی 2 دهه گذشته جامعه بشدت صنعتی و قطبی شده است پدیده کار کودکان نیز ابعادی پیچیده تر به خود گرفته است که خود یکی از فجایع موجود مدل اصلاحات نئولبرالی و رژیم اسلامی سرمایه است. غیر از استثمار کودکان در کارگاهها، مزارع، قالیبافیها، کوره پزخانه ها و کارهای ساختمانی و خانگی، پدیده کودکان خیابانی و خرید و فروش و صدور دختران خردسال به شیخ نشینها، آن اشکال آشکاری هستند که طی چند سال گذشته در جلو دید جامعه قرار دارد. آمارهای مربوط به ایران کودکان کار را 14 درصد و افزایش کودکان خیابانی راسالیانه تا 30000 نفر رقم میزنند.

معضل کار کودکان و نابسامانی آنان مسئله هر جامعه انسانی است، اگر سرمایه در ایران که ابزارهای اصلی و امکانات جامعه را در دست گرفته، نه تنها رفع این معضل را در تعارض با منافعش میبیند بلکه حتی حداکثر استفاده را از نیروی کار ارزان کودکان میبرد، این به عهده طبقه کارگر است که به دفاع از کودکان برخیزد و کلید حل این معضل را در برابر جامعه قرار دهد. طبقه کارگر میتواند و باید با هر درجه از متشکل شدن در مبارزه طبقاتی جاری در ایران برای پیشبرد

منافع اجتماعی اش، نیاز واقعی کودکان را تضمین کند. برای رفع معضل کودکان در ایران ممنوعیت واگذاری کار به کودکان زیر 18 سال، تأمین امکانات آموزشی، پرورشی، تغذیه و بهداشت، بیمه و خدمات درمانی بطور رایگان برای کودکان زحمتکشان و کارگران و خانوادههای کم درآمد از طریق خانوارهای کم درآمد از این قبیل، اقداماتی از این قبیل، ابتدایی ترین اقدامی است که میبایست به هر دولت سرمایه در ایران تحمیل شود.

* * *

زیر نویس:

(1) ویکتورخارا، شاعرو ترانه سرای آزادیخواه که در سال 1973 بوسیله حکومت نظامیان در شیلی به قتل رسید.

(2) یونیسف، سازمان بین المللی کمک به کودکان، وابسته به سازمان ملل است که در 139 کشور به فعالیت مشغول است. تأمین بهداشت، مدرسه، مواد غذایی و آب آشامیدنی کودکان از اهداف تعریف شده اش میباشد.

(3) Ilo سازمان جهانی کار، در سال 1919 با هدف تأمین حقوق اجتماعی و بهتر کردن شرایط کار و مزد کار کودکان بوجود آمد و مرکز آن در ژنو میباشد.

(4) Uwe ollmann ژورنالیست آلمانی و گردآورنده مطالبی در رابطه با کار کودکان
(5) اقبال مسیح، کارگر صنایع قالیبافی پاکستان و یکی از فعالین جنبش ممنوعیت کار کودکان و بردگی قرض در پاکستان بود که در شانزده آوریل 1995 در سن 12 سالگی بدست ایادی کارفرما مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. (به نقل از کارگر امروز شماره 54، تیر 1374)

بقیه از صفحه ۴

جنایتکاران مدعی دمکراسی...

در اواسط روز آنها به یک کانتینر فلزی منتقل شدند و تا شب هنگام هشت نفر از آنها مردند و سه نفر در شرایط وخیمی قرار گرفتند.

بازماندگان به بیمارستانی در بغداد منتقل شدند، ولی به گفته کارکنان بیمارستان، نهمین فرد آنها نیز جان خود را از دست داد.

دمای بغداد در تابستان اغلب به پنجاه درجه می رسد. یک پزشک به بی بی سی گفت که یکی از این مردان به او گفته است که کماندوها، بارها او را تحت شوک الکتریکی قرار دادند.

کسانی که از این حادثه جان سالم بدر بردند، هنگام درمان در بیمارستان تحت مراقبت پلیس قرار داشتند و بدون اینکه به آنها اجازه صحبت با روزنامه نگاران داده شود، از محل دورشان کردند. در رویدادی دیگر، حمله مردان مسلح به یک پست ایست و بازرسی در نزدیکی بعقوبه، در شمال شرقی بغداد، نه سرباز کشته شدند.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی این جنایت را بشدد محکوم میکند!

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
۱۱ ژانویه ۲۰۰۵

www.akjamal.com
ajoman.kargarijamal.com
@yahoo.com

بمب های بلر

حمید قربانی

صبح روز پنج شنبه هفتم ماه ژوئیه دوهزار و پنج برای هزاران کارگر و مردم عادی لندن که رهسپار کار یا برای تهیه مایحتاج زندگی بیرون بودند، لحظه نحس و فاجعه باری بود. هیچ کس نمی توانست تصور کند که تونل های زیرزمینی لندن، بوسیله چند نفر از آنهایی که سالها در کنار آنها زیسته بودند و با آنها سوار همان قطارها و اتوبوس شده بودند، به جهنمی تبدیل گردد و آتش آن همه هستی و نیستی شان را ببلعد، ولی این فاجعه انسانی رخداد و صدها انسان زخمی و دهها تن رابه کام مرگ فرستاد و خرابی و ویرانی به بار آورد. این جنایت علیه بشریت را که بدست تروریستهای کور اسلامی انجام گرفت باید بعنوان یک عمل شنیع ضد انسانی شناخت و به قاطعانه ترین شیوه محکوم کرد و ما هم آن را محکوم می کنیم.

اما حتما شما نیز بعد از یک لحظه بهت و حیرت و ناباوری به آنچه که بر صفحات تلویزیونها نقش بسته بود از خود سنوآل کردید، چرا این فاجعه به وقوع پیوست؟ چرا انسانها دست به چنین اقدامات جنایتباری می زنند؟ به راستی با بشریت امروزی چه رفته است که چنین بی مهابا خود و دیگران را منفجر و تکه تکه می کند؟ آیا می شود فقط مانند حاکمان دنیای امروز و بسنده کرد و این انسانها را یک مشت مرتجع و بی شعور

خطاب کرده و برای نابودی شان خط و نشان کشید و به بودجه های امنیتی- نظامی افزود؟ و برای کشته شدگان اشک تمساح ریخت؟ مراسم گذاشت و به یاد شان دو، یا سه دقیقه سکوت کرد و خود را غمخوار بازماندگانشان نشان داد؟ و با وضع قوانین باز هم سخت تر امنیتی باصطلاح ضد تروریستی تمامی منافذ نفس کشیدن را در جامعه بست؟ یا این که نباید فریب چرب زبانهایی حاکمین را خورد و سنوآل را کمی واقعی تر و بنیادی تر طرح کرد، و پرسید که این عملیات فاجعه بار تروریستی نتیجه کدام سیاست ها هستند؟ آیا به خبر چند روز قبل از این فاجعه فکر نکردید که هواپیماهای جنگی آمریکا یک ده را در افغانستان بمباران کردند و بیش از 40 نفر زن و بچه و پیر و جوان را زیر آوار خانه های گلیشان مدفون نمودند؟ آیا تونلهای تنگ و تاریک منفجر شده لندن ما را به یاد کوچه های تنگ و باریک فالوجه و صورتهای له شده کودکان عراقی و خون شتک بسته شان بر دیوار کوچه ها و سنگفرش خیابانها و نگاه های غمگینانه و پراز خشم مادران و بمب های ناپالم آمریکا نمی اندازد؟

هر چند که به نظر ما مذهب و ناسیونالیسم (افغانستان طالبان، ایران جمهوری اسلامی، یوگسلاوی سابق، قتل عام سربرنیتسکا، آدم کشیهای کنونی عراق، اندیجان ازبکستان و...) و بویژه اسلام نشان داده اند که ظرفیت هر جنایتی را دارند ولی آن زمینه اجتماعی- اقتصادی و سیاسی که از کسانی که در لندن متولد شده و با فرهنگ سکولار زیسته و

پرورش یافته اند و مدارک تحصیلی دانشگاه های آمریکایی و انگلیسی دارند چنین موجودات بی رحمی می سازد، چیست؟

و سر انجام آیا می شود این فجایعی که روزانه در هر گوشه از جهان به اشکال متفاوت اتفاق می افتند از یکدیگر جدا کرد و هر کدام را جداگانه بررسی نمود و آن عامل اصلی که تمام اینها را سبب می شود از یاد برد؟ آیا بین این فجایع و زندانهای ابوغریب و گواتانا ما که زندانیان زنده را مجبور می کنند که از سوار شدن بر یکدیگر مجسمه بسازند، ارتباطی برقرار نیست؟ و آیا این بربریت سرمایه نیست که به اشکال متفاوت برای ایجاد رعب و وحشت و کم اثر کردن مبارزه واقعی کارگران و انسانهای استثمارشده با هدف سود، باز هم سود انجام می پذیرد؟

و آیا می شود به عامل دیگری جز حرکت سازمان یافته خود مردم به رهبری طبقه کارگر متشکل و آگاه به منفع آتی و آتی خود که تولید کننده اصلی نعم مادی در این سیستم است که خود بیشتر از هر کسی و بویژه در این دهه های اخیر با سیطره یافتن سیاست نئولیبرال بر جهان تحت گلوبالیزاسیون اقتصادی هر روز بیش از روز قبل بی بهره تر می شود، برای مقاومت و تبدیل این دنیای گیر افتاده بین دو سنگ آسیا که هدفش آرد نمودن پیکرانسانیت است، یعنی ارتجاع لگام گسیخته و تروریسم بی مهابای دولتهای کاپیتالیستی و ارتجاع مذهبی- ناسیونالیستی که با بمب بستن بر کمر مردان و زنان جوان و به هوا فرستادن دو طرف، امید بست؟ به نظر می

رسد که راه سومی در مقابل این اوضاع وجود ندارد. به طور واقعی و حقیقی این گفته سوسیالیستهای اوائل قرن گذشته در اوائل قرن کنونی به واقعیت هر بیشتر نزدیکتر می شود. یا کارگران می توانند سوسیالیسم یعنی جامعه انسانهای برابر و آزاد را برقرار کنند و یا بربریت سرمایه داری جهان را به نابودی تهدید می کند یعنی یا سوسیالیسم یا بربریت.

جان پیلجر در نوشته زیر به یکسری از این سنوآلات جواب داده است، شما را به خواندن آن دعوت می کنیم.

کسی نمی تواند وحشتناک و غیر انسانی بودن عمل و خوی کسانی را که در روز پنج شنبه هفتم ژوئیه 2005 در لندن بمب گذاری نموده، باعث کشته و زخمی شدن صدها انسان شدند و ویرانی آفریدند مورد سنوآل قرار دهد. کسی نیر نباید در این شک کند که این عمل خشن و تند از روزی که تونی بلر و جورج بوش دوم حملات و اشغال خونین خود را در عراق شروع کردند، در جریان بوده است. این ها بمب های تونی بلر هستند، و به او نباید اجازه داده شود که باز هم برای قربانیان چاپلوسی کند و با گفتارهای چرب زبانه در مورد اعمال خشونت آمیز دیگران از زیر بار مسئولیتش شانه خالی کند. بله، آن تنها قابل اعتمادترین خطاری که قبل از حمله به عراق، از طرف سازمانهای اطلاعاتی- امنیتی بریتانیا داده شد. آنها پیش بینی کرده بودند که حمله به عراق به طور خیلی شدیدی به تقویت تروریسم " که بریتانیا و بریتانیاییها را هدف قرار می دهد" خواهد افزود. بقیه در صفحه ۱۰

بمب های بلر

دنباله از صفحه ۹

اگر بلر- بجای اینکه ملت را در مورد این که عراق خطر بالفعلی است بفریبد- به این اخطار گوش داده بود، شاید ساکنین لندن که روز پنج شنبه کشته شدند با دهها هزار عراقی بی گناه که جان باختند، امروزه در قید حیات بودند.

در سه هفته قبل یک گزارش مخفی سیا علنی شد که می گوید: اشغال آنکلو آمریکایی عراق، این کشور را به مرکز رشد و نمو تروریسم تبدیل کرده است. هیچ ارگان امنیتی- اطلاعاتی، عراق را قبل از حمله و اشغال به چنین انبار باروتی که الان هست، تشبیه نکرده بود. برعکس: در سال 2003 سیا گزارش داده بود که عراق " هیچگونه خطر تروریستی را به کشورهای همسایه صادر نمی کند" و صدام حسین "دشمنی لجوجانه ای با القاعده دارد".

اشغال بلر و بوش تمام این سناریو را تغییر داد. هنگامی که (بوش) و بلر، یک کشور به سختی در مضیقه قرار گرفته و بی دفاع در قلب جهان اسلام و عرب را مورد حمله و اشغال قرار دادند، این ماجراجویی نظامی خود بمثابه عاملی تکمیل کننده و پرکننده لیوان بود، و نیز بی مسئولیتی حماسی بلر، آن رعب وحشت موجود در عراق امروز را به بریتانیای بزرگ منتقل کرد. بیشتر از یک سال است که او مردم بریتانیا را به نگاه کردن و رفتن به جلو و به پشت سر نهادن مسئله عراق فرا می خواند؛ و در

این هفته به نظرمی رسید که حرکت چرخشی او یک چیز همگانی را نتیجه داده باشد. هنگامی که لندن در رابطه با برگزاری المپیک 2012 برنده شد، این تخیل زودگذر به وجود آمد که همه چیز خوب است و اوضاع بر وفق مراد؛ با وجودیکه در یک کشور دور افتاده و پرت اتفاقات ناهنجار و نا راحت کننده هر روزه رخ می دادند.

بیشتر از همه چیز نشست سران کشورهای گروه 8 در اسکاتلند و " تبلیغات به تاریخ سپردن فقر" و سیرک هنرمندان مشهور چون پوششی برای پنهان کردن افتضاح آمیزترین واقعه سیاسی عصر مدرن انجام وظیفه می کرد: یک اشغال غیر قانونی، ظالمانه که بر دورخ بنیاد نهاده شده است.

در دو هفته اخیر فرق روشن (کنتراست) بین ملاقات سران ثروتمندترین کشورهای جهان، مشهور به گروه 8، تظاهرات و کنسرت های پاپ، و یک اتفاق "جهانی" دیگر درسهای خیلی پر ارزشی در بر داشت. دادگاه بین المللی در باره عراق که در استانبول تشکیل یافته بود، تقریباً از طرف رسانه ها نادیده گرفته شد و تقریباً در این رابطه هیچ گزارش و خبری برای مردم جهان مخابره و منتشر نگردید، اما آن چون روحی ساکت و برجا مانده قیل و قال را که تلاشگر خانگی، باب گیلدوف، ایجاد کرده بود؛ دنبال نمود.

تربیبونال بین المللی شامل یک تحقیق عمومی جدی جهانی از حمله و اشغال عراق است، یک تحقیق از نوعی که دولتها جرئت انجامش را ندارند. آرونداتی روی

نویسنده می گوید: "شاهدان محقق و تشریح کنندگان شهادت دهنده عینی، نشان می دهند که آنچه که ما، که از نزدیک حوادث عراق را دنبال می کردیم، تواسته بودیم ببینیم فقط قسمت خیلی جزئی از هراس و وحشتی بود که در عراق اتفاق افتاده است."

شوک آور ترین شهادت عینی از جانب طاهر جمال ارانه گردید، که به نظر من بهترین گزارش از واقعیات رخ داده در عراق بود. گزارش او به طرز مستقیمی در تضاد با نوشته های کسانی که با آدمسی در دهان و جلیقه های ضدگلوله، و نسبت به کار خود بی اعتماد، "در پتو خوابیده" هستند، قرار دارد. او تشریح می کند که چگونه بیمارستان شهر محاصره شده فالوجه بوسیله نیروهای آمریکایی تحت مجازات همگانی قرار گرفت. مجازات عبارت از این بود که سربازان نیروی دریایی آمریکا به کارکنان (پزشکان، پرستاران و...) بیمارستان حمله کردند و از ورود زخمیان به بیمارستان جلوگیری نمودند، که تک تیراندازان ماهر آمریکایی به سوی پنجره ها و درهای بیمارستان تیراندازی کرده، و دیگر این که از حمل دارو و کیسه های خون به بیمارستان جلوگیری نمودند.

بچه ها و پیران را در مقابل چشمان والدین، فامیل و فرزندانشان به قتل رساندند. ما تا کنون امکان این که از این واقعات به برکت "مدیای آزاد" آگاهی کافی بدست بیاوریم نداشتیم. برای یک لحظه جلوی چشمانتان مجسم کنید که بیمارستانهای لندن که پذیرای قربانیان عملیات تروریستی روز پنج شنبه بودند، در چنین وضعیتی قرار گیرند. این باور

نکردنی است، مگر نه؟ ولی رخ می دهد، به نام ما.

آن دو مردیکه مسنول این عمل هستند، تونی بلر و جورج بوش دوم، با چهره بشاش و لبخند زنان وارد محل ملاقات سران در قصر گلن ایگلز شدند. هیچ کسی از کابینه دولت انگلیس بلند نشد بگوید که "بخشودگی غیرواقعی وام های" بلر در بهترین حالت کمتر از مبلغی است که دولت برای یک هفته عملیات خشونت آمیز در عراق به مصرف می رساند، آنجا خشونت آمریکایی ها و بریتانیایی ها عامل دو برابر شدن فقر و همچنین دو برابر شدن مرگ و میر کودکان بر اثر کمبود تغذیه بعد از سرنگونی صدام حسین هستند (بر طبق گزارش یونسف).

برنامه اعلام نشده ملاقات سران کشورهای گروه 8، بحث در رابطه با ساکت کردن و پاسیو نمودن دیگرانندیشان و باز داشتن آنها از گفتن حقیقت بود. آن عکس های سانتیمانتالی که در تلویزیونهایی با پرده های خیلی بزرگ از هاید پارک لندن با ستارگان پاپ پشت سرشان نشان داده شدند، درباره یک نادانی عمدی و خود اجازه داده، شهادت دادند. هیچ عکسی از پزشکان عراق که بوسیله تیراندازان ماهر بوش کشته شدند موجود نبود. آنها، و رنج و محنتی که بر مردم کشورشان تحمیل شده است با روتوش کردن، محو شدند.

برای آن سیاستمداران ستارگان موسیقی پاپ، رهبران مذهبی و انسان های با ادب و نزاکت که به بلر و گوردون براون، هنگامی که اینها "جنگ بزرگ صلیبی" خود را بر علیه فقر رسماً بیان

پراکندگی و تشتت کارگران خدماتی با

بمب های بلر

محمد فرجی

بر گرفته شده از سایت جنبش کارگری - ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۵

دردها و مصیبت‌های طبقه کارگری و دو تا نیست. سرمایه هرچه را در توان داشته در حق کارگر اجحاف کرده و خواهد کرد. علی رغم اینکه طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی اکثریت آحاد جامعه را تشکیل می دهد ، خود به رشته ها و لایه های اجتماعی تقسیم می شود. بخشی از جامعه کارگری ، متشکل از کارگران خدماتی است. کارگرانی که خود به طیفها و دسته های مختلفی تقسیم شده اند و هر دسته مشکلات خاص خود را دارند . کارگران خدماتی در بیمارستانها ، ادارات دولتی و یا خصوصی ، خدمات شهری و شهرداریها ، رستورانها ، کارگرانی که در منازل کار می کنند و ... من در اینجا می توانم به وضعیتهایی از این بخش از طبقه کارگر اشاره کنم . تعریفی از نوع و گستره کار کارگر خدماتی در ادارات و شرکت‌های خصوصی وجود ندارد . کارگر خدماتی دائما در فعالیت و تکاپو است. باید از همه دستور گرفته و نظر مساعد همه را جلب کرده و کاملا تابع دستور باشد. حق هیچ گونه ابراز وجود فردی ندارد. مانند یک شیئی است با این تفاوت که جان دارد. در خیلی جاها بخاطر نوع کارش که به هر جا می رود و برای مثال نظافت می کند از او بعنوان جاسوس استفاده می شود و گاه مجبور است بخاطر از دست ندادن شغل شریفش تن به این نوع کارها هم بدهد.

در بسیاری از ادارات و شرکتها که کارهای خدماتی را به شرکتهای پیمانکاری واگذار می کنند ، پیمانکاران کارگران را با حقوقی کمتر از حداقل هایی که وزارت کار اعلام کرده استخدام می کنند و یا کارگران مجبورند دو شیفته کار کنند. این بویژه در شهرداریها بصورت یک واقعیت در آمده است. کارگران شهرداری بخاطر پایین بودن دستمزد همیشه چشمشان بدست مردم کوچه و خیابان است که شاید لطفی در حقشان شود . حتی در موقع استخدام این موضوع به آنها گوشزد می شود که " ماهیانه می گیرید ". بنابراین کارگران خدمات شهری به در خانه ها رفته و ماهیانه طلب می کنند. به این ترتیب بخشی از کارگران خدماتی را به سطح گدایی تنزل می دهند. این کارگران بصورت قراردادهای موقت استخدام شده و با پایان قرارداد دست کارفرما برای اخراج کارگر باز است. کارگرانی که در رستورانها و قهوه خانه های سنتی کار می کنند به مراتب وضعیتی اسفبارتر دارند. آنها علاوه برآنکه حقوق پایینی می گیرند از مزایای اجتماعی و بیمه برخوردار نیستند. روز تعطیل کاری ندارند و از حق مرخصی محروم هستند. بابت یک وعده غذایی که می گیرند از حقوقشان کسر می شود . آنها مثل سربازان وظیفه تحت امرند. این کارگران هم چشمشان به دست مشتری است تا انعامی بگیرند. بدین صورت کارگران خدمات تا حد بردگی مطلق تنزل داده می شوند. یک دسته دیگر از کارگران خدمات ، کارگرانی هستند که

در منازل کار می کنند. این عده از کارگران باید هفت روز هفته را کار کنند و اگر روزی کار نکنند حقوقی دریافت نخواهند کرد . با هیچ نوع بیمه ای حمایت نمی شوند و هر چقدر که کار کنند سابقه ای برایشان منظور نمی شود . این کارگران نیز مانند دیگر کارگران بخش خدماتی چشم بدست بوده و منتظرند که صاحب خانه علاوه بر حقوق ، تکه لباس کهنه ای به آنها ببخشد. کارگران منازل کارهای بسیار سنگینی انجام می دهند بعد از چند سال دچار صدها بیماری جورواجور می شوند که نمی توانند از عهده درمانش بر بیایند. کارگران خدماتی بخش بزرگی از طبقه مزدبگیران را تشکیل می دهند که در پراکندگی مطلق بسر می برند. لذا سرمایه برای بهره کشی از این کارگران کاملا دست و بالمش باز است و استثمار این کارگران حد و مرزی ندارد. پراکندگی ما کارگران وسیله ای است در دست صاحبان سرمایه که با آن هر نوع فقر و فلاکتی را بر ما و خانواده هایمان تحمیل کنند . کارگران خدماتی برای خلاصی از این استثمار وحشیانه هیچ راهی جز متشکل شدن ندارند. با ایجاد انجمنها و شوراهای کارگران خدماتی می توان به بخشی از حقوق های از دست رفته دست پیدا نمود. سرمایه رودروی ما قرار دارد . ایجاد انجمنها و شوراهای کارگران خدماتی در هر بخش از محیط های کاری یک ضرورت است و کارگران خدماتی بایستی این ضرورت را درک نمایند.

آن انسان هایی که بوسیله دولت ها و مؤسسات ما، به نام ما، در عراق اعدام، کشته یا ناقص العضو و فلج می شوند و یا در آفریقا آگاهانه بینوا و تهی دست می گردند، قبل از این که بلر و دربارش موفق به بهره برداری از نفرت و بیزاری ایجاد شده از عملیات تروریستی و تراژدی که اکنون لندن را هدف گرفت - که هرگز نیاز نبود اتفاق بیفتد- شوند، سزاوارند که آن خشم و غضب خود را باز یابند.

جان پیلجر / 10-7-2005

ترجمه به سوئدی از
تور ونبرگ ، آفتون
بلادت دهم ژوئیه
2005

برگردان به فارسی
حمید قربانی
12-7-2005

گذاری و گذری

در حاشیه بمب گزاریهای لندن

خبر بمب‌گذاری در سه قطار زیر زمینی و اتوبوس 30 بشدت غصه دارم کرده است. در میان انفجارها حادثه اتوبوس تراژیکتر از بقیه در ذهنم تصویر میشود. آخر این اتوبوس از نزدیکی محل کارم رد میشود و من دهها بار برای انجام کارهای گوناگون با آن مسافرت کرده‌ام. صدها نفر که در تلاش برای رسیدن به محل کارشان متلاشی شده و یا در خون غلظیده اند و میلیونها انسانی که در وحشت متلاشی شدن و یا در خون غلظیدن هستند تاوان چی را میپردازند؟

سی و چند سال پیش کتاب 8 جلدی محمود محمود راجع به مناسبات ایران و انگلیس را خواندم. از آن کتاب قطور فقط يك صحنه و آنهم بطور كمرنگ در نه توی ذهنم لانه کرده و هر از چند گاهی خودی مینمایند. در یکی از صفحات کتاب يك وزیر دوره‌ی قاجار با يك کار بدست انگلیسی (سفیر انگلیس؟) راجع به موضوعی سخن میگوید. در این جلسه وزیر با آن کار بدست، که در يك موقعیت برابر مادون او قرار میگیرد، توافق ندارد و اختلاف خود را بزبان میاورد. کار بدست انگلیسی عصبانی میشود و با لگدی چراغ دم دست وزیر را واژگون میکند. سوزش تحقیری که آن وزیر احساس کرده بود هنوز در دل من هست.

آنکه امروز پول، تنوری و سازماندهی ترورهای اسلامی را فراهم میکند همان وزیر است که در ایران، عراق، عربستان و غیره میپندارد بدلیل میزان دارائی، دانش اکادمیک و اطلاعاتش از دنیای تجارت و جاسوسی و

نظامیگری دست کمی از آن کار بدست انگلیسی ندارد. کار بدست اما، این موقعیت را برسمیت نمیشناسد و هنوز چراغ آن وزیر را با لگد میزند. خوب گیرم این درست، ولی من چرا هم بمب‌گزار و هم قربانی بمب او شده‌ام؟

لندن 11 ژوئیه:

سر ساعت يك بعد از ظهر در محلی در شپرد بوش قرار دارم. به ساعت نگاه میکنم. عقربه‌ها دارد به 12 نزدیک میشود. دهها بار در آن محل بوده و میدانم با قطار زیرزمینی در کمتر از نیمساعت به آنجا میرسم. پس عجله نمیکنم. 15 دقیقه دیگر با اینترنت و خبرها ورمیروم. 12 و 20 دقیقه از خانه خارج میشوم و بعد از 7 دقیقه به ایستگاه هالووئی رود، روی خط پیکادلی لاین، میرسم. بسته است. ای داد و بیداد حساب تاثیرات بمب‌گزیهای چند روز پیش را نکرده‌ام. زنگ میزنم و خبر میدهم که من نمیتوانم سرساعت برسم و با راهنمایی مامور ایستگاه میروم اتوبوس بگیرم و خودم را به ایستگاه هابیری کورنر برسانم. بسرعت به ایستگاه اتوبوس میروم و خوشبختانه با رسیدن من اتوبوس هم میرسد. بخود مشغولم. وارد اتوبوس که میشوم اولین نگاه مشکوک از خود بیرون میکشد. گوشه‌ی نگاهها به من و کیفی است که روی شانه انداخته‌ام. یاد کیف یکی از جوانانی میافتم که پلیس تصویرش را بعنوان یکی از بمب‌گزاران پخش کرده است. کیفم روی شانه‌ام سنگین و سنگین‌تر و بدنم گرم میشود.

مسافری پیاده میشود. می‌نشینم. عرق میکنم. دستم بطرف زیب کیفم میرود. سنگینی نگاهها را روی دستم حس میکنم. عرقم شدیدتر میگردد. دستمال کاغذی درمیآورم. احساس میکنم که نگاهها سبکتر میشود. صورتم را پاك میکنم. باید خودم را باد بزنم. دستم باز هم بطرف زیب میرود دوباره نفسها حبس میشود. بادبزن دستیم را درمیآورم و خود را باد میزنم. هیچ بادی سنگینی داغ این نگاههای نگران را خنك نمیکند. دلم برای خودم و برای این مردم بیدفاع نگران میسوزد.

لندن 23 ژوئیه:

از ترس نگاههای مشکوک چند روزی هیچ اتوبوس و قطاری را سوار نشدم و با دوچرخه‌ی لکنته‌نی که دارم تمام کارهایم را رفع و رجوع کردم. همه اش به این امید بودم گذشت زمان از تیزی تیر نگاهها بکاهد و من بتوانم دوباره از وسیله‌ی رفت و آمد عمومی استفاده کنم. 4 بمب 21 ژوئیه امیدم را بر باد داد. گرچه این بمبها مثل نارنجک دستیهای بودند که ما در ایام جوانی برای جشن گرفتن نوروز میساختیم، ولی پلیس در کنار بمبهای روز هفتم بخوبی از آن استفاده کرد. اولاً خودش را وسیعتر از پیش مسلح کرد. ثانیاً برای اولین بار مسلحانه وارد يك بیمارستان شد تا مردم به حضورش در اماکن دیگر عادت کنند. ثالثاً يك منطقه بزرگ مسلمان نشین در لیدز را کاوید. چیزی که هرگز سابقه نداشت. رابعاً پنج

پلیس مسلح از چند متری يك جوان 27 ساله برزیلی را کشتند و اینهم میتواند مقدمه‌ئی باشد در بی ارزش کردن جان انسانها. اما پلیس در این مورد آخر يك بدشانسی آورده. خودشان امروز بناچار اعلام کردند که هیچ ارتباطی بین این جوان و بن لادن و ملا عمر در مخفیگاهشان و زرقاوی در عراق پیدا نکرده‌اند. اما پلیس انگلیس که تجربه‌ی سنبل کردن خون بیگناهان ایرلندی بسیاری را دارد خودش را از تک و تا نیانداخته و گفته است که جوان برزیلی خودش تقصیر داشته و از مقابل پلیس فرار کرده. میپرسد چرا چنین کسی باید از پلیس بترسد؟ امیدوارم وزیر خارجه برزیل که درخواست کرده برای بررسی این جنایت وزیر خارجه انگلیس را ببیند به آقای جك استرا توضیح دهد که آن جوان تجربه پلیسهایی را داشته که تا همین یکی دوسال پیش کودکان خیابانی را همچون سگان ولگرد در خون خود غرقه میکردند. پلیسهایی که پلیس انگلیس دوست دارد دنباله‌روش باشد.

به برکت بمبهای روزهای 7 و 21 ژوئیه جامعه پلیسی تر شده، لوایح غلاظ و شدیدتری به پارلمان داده شده تا طناب دور گردنمان را صفت تر کنند. به پلیس قدرت بیشتری داده شده و اجازه تیراندازی و خانه‌گردی یافته. بوروکراسی غربی می‌رود تا به استبداد شرقی نزدیکتر شود. منافع بن لادنها، بلر و بوشها در این مورد مشترك است و بازنده فقط ما مردمی هستیم که چرخهای این جامعه روی گرده‌هایمان می‌رخد. ما باید فکری به حال خودمان بکنیم.

لندن 7 ژوئیه

بقیه در صفحه ۱۴

اعلام پشتیبانی کارگران شرکت ایران خودرو از کارگران شرکت واحد

کارگران شرکت ایران خودرو از مبارزه کارگران شرکت واحد برای داشتن سندیکا اعلام پشتیبانی کردند و اخراج کارگران این شرکت را تحت هر عنوانی محکوم و خواهان بازگشت آنان به سرکار شدند.

دوستان و همکاران گرامی

داشتن تشکل و ایجاد تشکل حق کارگران می باشد طبق مقاوله نامه های سازمان جهانی کار هیچکسی نمی تواند کارگران را از ایجاد تشکلهای دلخواه خود باز بدارد و یا کارگران وادار کنند عضو تشکلی شوند که آن را مغایر با اهداف خود می دانند کارگران شرکت واحد که می دیدند شورای اسلامی کار شرکت واحد در راستای خواست کارگران حرکت نمی کند برای رسیدن به خواستههای خود داشتن تشکل مستقل از دولت را تنها راه چاره خود می دیدند برای همین اقدام به ایجاد سندیکا کرده اند.

همکاران گرامی

سندیکای کارگران شرکت واحد با هجوم عوامل سرمایه داران روبرو شد آنها که می

دانستند با وجودتشکیل سندیکا دیگر جای برای آنها در بین کارگران نخواهد ماند نا جوانمردانه به محل سندیکا یورش بردند و خسارات سنگین جانی و مالی به کارگران شرکت واحد وارد کردند.

متأسفانه طراحان این حملات کسانی بودند که هرروز سنگ دفاع از کارگران را به سینه می زدند ولی برای ما کارگران روشن شد که ماهیت آنها غیر از این است که هر روز از بلندگوهای تبلیغاتی راه می انداختند. خانه کارگر اولین ارگانی بود حتی قبل از نیروهای انتظامی به کارگران یورش بردند و وزارت کار نیز که داعیه عضویت در سازمانی جهانی کار را یکدک می کشد ثابت کرد احت ! رام به قانون و رعایت آن برای آنان پیشیزی ارزش ندارد. و همصدا با چماق بدستان تشکیل سندیکای شرکت واحد را غیر قانونی اعلام کردند .

دوستان و همکاران گرامی

کارگران شرکت واحد که یکی از زحمتکشترین قشر طبقه کارگر می باشند و ما هر روز شاهد کار سخت آنان در این

گرامی کشنده در ترافیک شهر تهران می باشیم به مبارزه خود برای ایجاد تشکل مستقل ادامه داده و با همه فشارهای بیرونی و داخلی تسلیم نشدند و سندیکای خود را تشکیل دادند ولی حامیان سرمایه دهها نفر از این کارگران شریف از کار اخراج کرده اند تا از این طریق آنان را به تسلیم وادارند .

همکاران گرامی

امروز زندگی با این دستمزدها و با این تورم حتی با کار کردن سخت است چه برسد به اینکه از کار اخراج شوی و هیچگونه در آمدی هم نداشته باشی . آنوقت تا کی می توانی مقاومت کنی .

پیروزی کارگران شرکت واحد در گروه حمایت و همبستگی ما کارگران است وظیفه ما کارگران است که امروز به یاری کارگران اخراجی و به خصوص کارگران شرکت واحد بشتابیم . و مطمئن باشیم اگر ما کارگران یکی باشیم اگر ما به کمک هم بشتابیم نیروی همبسته ما هر قدرتی رابه تسلیم وا خواهد داشت و برای همین

در این راستا ما جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو پشتیبانی خود را از کارگران شرکت واحد اعلام کرده و اخراج کارگران آن شرکت را تحت هر عنوانی محکوم می کنیم و خواهان بازگشت فوری آنان به سرکاری باشیم و از شما دوستان و همکاران گرامی می خواهیم به هر طریقی که می توانید به کمک دوستان کارگر شرکت واحد بشتابید. و کمکهای هر چند نا چیز خود را از این دوستان دریغ نکنید .

امروز همبستگی طبقه کارگر ضامن پیروزی کارگران می باشد پیروزی کارگران شرکت واحد یک پیروزی برای همه کارگران ایران خواهد بود کارگران شرکت واحد این طلایه داران مبارزه علیه ستم طبقاتی علیه مافیای سرمایه تنها نگذاریم .

* * *

زنده باد همبستگی
کارگری

پیروز باد مبارزه
کارگران شرکت واحد

جمعی از کارگران ایران
خودرو
1/5/84

IKCOKAR@YAHOO.COM

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز دیدن کنید.

www.workertoday.com

Editor: Iraj Azarin
editorbaroo@yahoo.se

سردبیر: ایرج آذرین

هیات تحریریه: احسان کاوه
رضا مقدم، سودابه مهاجر

www.wsu-iran.org

اطلاعات نوری زاده در مورد
احمدی نژاد

گذاری و گذری

بچه آهنگری گرمساری است که در خود عوام ریشه دارد. صدای خوبی دارد و نوحه خوان و مداح است و هر پنجشنبه برای خامنه‌نی نوحه میخواند و از حاجبان دفتر اوست. او در جبهه‌ها نوحه و روضه میخواند و جوانان را روی مین میفرستاد. بسیجی و از شاگردان مصباح یزدی است. در اوایل انقلاب عضو گروه شاهین بوده است. کار آنها ترور کسانی بود که رژیم و جلااد آن خلخالی نمیتوانستند رسماً آنها را اعدام کنند. آنها در آن دوره سید جواد ذبیحی، سید محمد بهبهانی و کاظم سامی رهبر جاما را ترور کردند. او در اطلاعات سپاه خدمت کرده، در محاکمات دو دقیقه‌نی حضور داشته (امضایش هست) و تیر خلاص میزده است. در قرارگاه رمضان و نیز سپاه قدس عضویت داشته و در کردستان انسانهای بسیاری را کشته است. او عضو یکی از سه تیمی بوده که برای قتل قاسملو و یارانش فاضل رسول و عیدا قادری اعزام شدند و شریک جرم آن جنایت است.

این اطلاعات چه در جزئیات درست باشد و چه نه احمد نژاد یکی از مهره‌های اصلی اوپاشان و هفت تیر کشان نهادینه شده در بسیج است. از جنس شعبان جعفری (شعبان بی مخ) است. اما اینها قبل از اینکه از پایه‌ی کارگری و زحمتکشی خود (به قول نوری زاده «عوام») تغذیه کرده و بالیده باشند محصول اسلام اصیلند که همیشه از مردم کارگر و

زحمتکش سربازگیری کرده و آنها را در خدمت طبقات دارا قرار داده اند. شعبان بی مخ اولین مشق سیاسی خود را در میان «فدائیان اسلام» انجام داد و توسط آیت‌ا کاشانی علیه نیروهای چپ و مخالفان دربار بکار گرفته شد. این یکی نیز پرورده خمینی و خامنه‌نی و مصباح یزدی است. مال قلب بیخ ریش صاحبش.

دستگیری گروههای تروریستی
در اربیل (در کردستان عراق)

در روز 12 ژوئیه کردستان تلویزیونهای اعترافات شخصی بنام شیخ زانا برزنجی را پخش کردند. (به نمایش درآوردن هر انسانی با هر عقیده و مرام و با هر اتهام و سوابقی و با هر بهانه‌نی شدت محکوم است و بایستی از آن اجتناب شود.) زانا در 1970 میلادی در اربیل بدنیا آمده است. او فارغ‌التحصیل رشته مکانیک از دانشکده فنی است. ازدواج کرده و یک دختر 4 ساله و یک پسر 2 ساله دارد. او میگوید که گروهی بنام «جهاد» درست کردند که شاخه‌نی از «انصار اسلام» در اربیل باشد. این گروه تاکنون چندین نفر و از جمله یک نوجوان را سربریده اند تا اعضای گروه جسارت پیدا کنند و سر بریدن (به شیوه‌ی اسلامی) را بیاموزند. بقیه کارهای آنها عبارت بوده از یارگیری، فرستادن نقشه و اطلاعات برای شاخه‌های دیگر «انصار اسلام» در موصل و بغداد و جاهای دیگر و انفجار بمب. گروه «انصار الاسلام» رسماً پذیرفته که در انفجارهای

حلبجه و اربیل در ماه ژوئن امسال دست داشته است. کلاً در سه ماه گذشته سه انفجار در استانهای سلیمانیه و اربیل روی داده که 85 کشته و صدها زخمی داشته است. زانا میگوید که رهبر «انصار...» بغداد کسی است بنام «محمد علی» که اخیراً زخمی شده و برای مداوا در ایران است.

دو نکته در مورد این خبر قابل
اشاره است

۱- آقای مسرور بارزانی، سرپرست دستگاههای اطلاعاتی حکومت منطقه‌نی کردستان، در یک مصاحبه در روز 13 ژوئیه اعلام میکند که گذشته از گروه زانا برزنجی 4 گروه دیگر نیز دستگیر شده اند. او تاکید میکند که اعمال جنایتکارانه‌ی اینها را نباید به حساب «دین مقدس اسلام» گذاشت. واقعیت اینست که قرآن هم آیه‌های رحمانی دارد (آیه‌های مکه) و همه آیه‌های شیطانی و قتل و کشتار (آیه‌های مدینه). هر وقت طبقات دارا به این دین برای جنگیدن (افغانستان دهه‌ی هشتاد میلادی) و یا سرکوب (ایران دهه‌ی هشتاد میلادی) احتیاج داشته اند بهمان آیه‌هایی متوسل شده‌اند که امروز بن لادن و زرقاوی و مصباح یزدی به آنها متوسل میشوند. برای آنها که در ایران در انقلاب 1357 خورشیدی شرکت کردند و خمینی و خلخالی و رفسنجانی و خامنه‌نی را تجربه کردند ظرفیت عظیم اسلام برای جنایت امری بدیهی است. اما مشکل اسلام تنها این نیست که فقط ظرفیت جنایت دارد،

این دین مثل سایر ادیان سر تا پایش ناقص برابری و حرمت و آزادی انسان است. این خاصیت اخیر برای اداره جهان نابرابر امروز بشدت مورد احتیاج بورژوازی است و مسرورها نمی‌توانند از این خاصیت چشم ببوشند.

۲- همه‌ی مردم منطقه و کسانیکه با مسایل کردستان عراق آشنایند میدانند که «انصار اسلام» کاملاً مورد پشتیبانی جمهوری اسلامی بوده و هست. این پشتیبانی چنان همه جانبه بوده که اتحادیه میهنی فقط به کمک نیروهای نظامی آمریکا قادر شد در مارس 93 آنها را به ایران براند. اطلاعات رسیده دال بر آنست که این نیرو، که به تماس با القاعده نیز متهم میباشد، در دو اردوگاه در اطراف مریوان اسکان داده شده‌اند. میگویند که اخیراً به آنها اجازه داده شده است تا با فراغ بال در مناطق مریوان و سقز تبلیغ و یارگیری کنند. انفجارهای اخیر نشانه‌نی از فعال شدن دوباره‌ی آنها به دستور حکومت ایران است. جمهوری اسلامی قبل از شکل‌گیری حکومت جدید عراق از نیروهای ناسیونالیست در کردستان عراق حمایت کرد تا آن بخش از بورژوازی عراق را بقدرت برسانند که می‌خواهند کشور را با اتکا به اسلام شیعی اداره کنند. این امر واقع شد و اکنون کردستان باید ناامن و حکومت منطقه‌نی آن باید ضعیف شود. تا هم از تأثیرات حوادث عراق بر کردستان ایران بکاهند و هم در دوره‌ی تلاش برای نوشتن قانون اساسی عراق از دامنه نفوذ کردها بکاهند.

نیروهای ناسیونالیست حاکم در کردستان سالهاست که از جمهوری اسلامی بعنوان

گذاری و گذری

دوست کردها یاد میکنند و به این لحاظ خاک به چشم مردم میپاشند. در حال حاضر نیز که آمریکا قصد فشار بیشتر بر حکومت ایران را دارد و نیز جمهوری اسلامی شروع به بی ثبات کردن کردستان و پشتیبانی بیشتر از جناح شیعه در عراق کرده است هیچکدام از مقامات رسمی در کردستان عراق از ایران بعنوان محرک اقدامات تروریستی دو ماهه ی اخیر نام نبرده اند. تجربه ی اتکای دهها ساله به دولتهای منطقه به ناسیونالیستها آموخته است که همه پلها را پشت سر خود خراب نکنند.

حسن شرفی، قائم مقام دبیرکل حزب دموکرات، در یک کنفرانس خبری که در 12 ژوئیه در شهر کویه، واقع در کردستان عراق، بر گزار میگردد از جمله میگوید:

«سیاست آمریکا قبلاً تماس با دولتها و دفاع از آنها بود، اما حالا تماس با مردم منطقه و دفاع از دموکراسی است. این امری تازه است و ما از اینکه آمریکا با اپوزیسیون کرد در هر منطقه ی کردستان تماس بگیرد خوشحال میشویم.» او در قسمت دیگری از سخنان خود میگوید:

«ما در آمریکا دفتر نمایندگی داریم و مداوماً با مسئولین رده بالای آن کشور در تماسیم و اینرا مخفی نکرده ایم.» قسمت اول این سخنان دروغ آشکار است.

۱_ دولت آمریکا همیشه و در هر زمان با هر دولت، سازمان و اشخاصی که در خدمت سیاستها و اهدافش قرار گرفته اند تماس گرفته است. مگر ملا مصطفی

بارزانی دولت داشت که آمریکا در سال 1972 میلادی مستقیماً با او تماس گرفت؟ مگر او رئیس دولت بود که آمریکا از سال 1963 از طریق موساد اسرائیل و شاه ایران با او تماس داشت؟ واقعیت اینست که شوروی با انعقاد پیمان 15 ساله ی دوستی و همکاری خود که در 9 آوریل 1972 با عراق بست آمریکا را دچار تشویش بزرگی کرد. شوروی در دومین کشور نفت خیز جهان و در منطقه ی خلیج نفوذ کرده بود و این میتوانست تأثیرات استراتژیکی علیه منافع آمریکا داشته باشد. ملا مصطفی و جنبشی که هدایت میکرد بدون اینکه دولتی باشد در این رابطه مطلوبیت پیدا کرد و آمریکا نیز بلافاصله با او تماس گرفت تا از این طریق عراق را از شوروی دور و به غرب نزدیکتر کند. البته جنبش تحت رهبری بارزانی در عین حال بدلائل مختلفی یاری دهنده ی دولتهای ایران و اسرائیل هم بود که ابزارهای اصلی آمریکا برای تثبیت و گسترش نفوذش در منطقه بودند.

اسرائیل میخواست بکمک نیروهای مسلح تحت رهبری بارزانی نظامیان عراق را در داخل این کشور میخکوب کند و آنها را از امکان فرستادن نیروی موثر به جنگ با اسرائیل باز دارد. در ضمن نیروهای بارزانی دهها هزار یهودی عراق را تشویق به مهاجرت کرده و آنها را از راه کردستان به اسرائیل میفرستادند. شاه ایران نیز میخواست عراق را وادارد تا در شطالعرب به نفع ایران

امتیاز بدهد، از دشمنی با ایران و از پشتیبانی مخالفینش دست بردارد. در سال 1975 همه ی این اهداف حاصل شدند و پشتیبانها قطع شد و ما میدانیم چه برسر مردم کردستان عراق آمد. ۲_ آیا آمریکا به منطقه آمده تا از دموکراسی دفاع کند؟ کدام دموکراسی در منطقه وجود داشته که بخطر افتاده و آمریکا آمده است از آن دفاع کند؟ نکند نیروهای اسلامی و ناسیونالیست در افغانستان و مام جلال و مسعود بارزانی و آیت الله سیستانی در عراق حامل دموکراسی بوده اند و ما نمیدانستیم. اتفاقاً آمریکا نه تنها هیچکدام از دستاوردهای دموکراتیک مردم آمریکا را به منطقه نیاورده بلکه با تزریق روشهای جنایتکارانه و استبدادی نیروهای اسلامی و ناسیونالیست در افغانستان و عراق به قوانین و شیوه کار سیستم قضائی در آمریکا از متحدین مرتج خود بهره ها گرفته است.

بهرحال مشکل رهبری دموکرات این نیست که از این سابقه ی تاریخی خبر ندارد. پیروز به شوروی دلبسته بودند، پیروز به کشورهای اروپائی و امروز به آمریکا. آنها دارند راه جلال طالبانی و مسعود بارزانی را میروند. اما اینجا باید چشم ناسیونالیستها را بیک واقعیت باز کرد. در کردستان ایران نیروهای چپ و سوسیالیست آن اندازه نیرو دارند که اجازه ندهند ناسیونالیسم، مذهب، لیبرالیسم و یا تلفیقی از اینها حرف اول را بزند. ضدیت با سرمایه داری و دولت آمریکا در کردستان ایران نیرومند

به پیش!

است. این ضدیت را میتوان در بخشی از سخنان محمود صالحی، از رهبران با نفوذ کارگری، که در مراسم اول مه در سفر ایراد شده، بخوبی حس کرد. با هم بخوانیم:

«کارگران دولت آمریکا امروز هم در منطقه ما در تاخت و تاز است. دولت آمریکا برای اینکه سلطه جهانی خود را حفظ کند باید هر از چندی به کشوری حمله کند و این کار را بنام بردن آزادی و دموکراسی به آن کشورها انجام میدهد. دوستان کارگر، امروز عده یی با کمال خوشبآوری میخواهند فرش را جلو تانکهای آمریکائی پهن کنند.

آمریکا نه تنها برای هیچ ملتی آزادی و دموکراسی نمی آورد، بلکه با خود کشتار، فقر، گرسنگی و نابرابری می آورد. ما امروز ضمن محکوم کردن این لشکرکشی به منطقه هرگونه جنگ ارتجاعی را محکوم میکنیم. این جنگ به نفع ما نیست و ما امروز تعلق خود را به صفوف فعالان ضد جنگ در سراسر جهان اعلام میکنیم. جنگی که آمریکا شروع کرده در عین حال علیه نیروهای سوسیالیستی و انقلابی خود آمریکا هم هست.»

من البته با یادآوری این واقعیات قصد درس آموزی به کسی را ندارم. فقط میخواهم یادآوری کنم که اگر کسی امیدوار است نقش حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی را در ایران بازی نماید باید حساب هزینه ی آنرا بکند. در کردستان ایران فرش قرمز زیر پای نیروهای آمریکا و متحدانشان پهن نخواهند کرد.

28 ژوئیه لندن

در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق و مزایا کارگران "شیشه میرال" جاده ساوه را بستند.

تا کنون از زور فلاکت و نداری که از طرف سرمایه داران و کارفرمایان ورژیم ضدکارگر جمهوری اسلامی به کارگران ایران تحمیل شده است؛ چندین کارگر دست به خودکشی زده اند و در برخی از این اقدامات، همکارانشان موفق به جلوگیری از این کار نشده و کارگر مذکور جانباخته و خانواده خود و طبقه کارگر ایران را داغدار کرده است.

کارگران می بایست بدانند که نه خودکشی و نه خودسوزی جوابگوی مشکلاتشان نیست و فقط راه غلبه بر مشکلات عدیده ای که گریبانشان را گرفته است و وادار نمودن سرمایه داران به عقب نشینی نیارمند یک مبارزه سازمانیافته و متحد هستند و گرنه هر اقدام فردی جز ضربه زدن به خودشان بهره ای برایشان ندارد و برای پیشبرد این مبارزه کارگران بیش از هر زمان و بیش از هر چیز به تشکیلاتی نیاز دارند که با نیروی خود طبقه کارگر و برای منافع آنها و مبارزه برعلیه صاحبان سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی، ایجاد شده باشد.

توجه شما را به خبر زیر که از سایت خانه کارگر آزاد برگرفته شده است جلب می کنیم.

به پیش!

بیش از ۱۷۰ کارگر "شیشه میرال" که بیش از ۹ ماه اضافه کار و ۵ ماه حقوق و مزایا خود را دریافت نکرده بودند، با آتش زدن لاستیک و ایجاد موانع، جاده ساوه در تقاطع چهارراه یافت آباد را بستند.

از سوی مدیران به عمل نیامده است، گفت: یکی از مراکزی که بارها جهت احقاق حقوق کارگران به آنجا مراجعه کرده ایم، مجلس شورای اسلامی است و حتی نامه ای رسمی و کتبی به "محمد قمی"، نماینده مردم پاکدشت در مجلس هفتم که سهام دار میرال نیز می باشد تسلیم کرده ایم، اما متأسفانه دریغ از یک واکنش حتی توهین آمیز محمدی در پایان تاکید کرد: با توجه به عقب افتادگی حقوق و مزایای کارگران، بسیاری از کارگران میرال از ترس صاحب خانه، شبها به منزل نمی روند و در پارکها و داخل کارخانه می خوابند، که این باید زنگ خطری برای مسئولان.

در این تجمع اعتراض آمیز، نیروهای انتظامی که از اولین لحظات مسدود کردن جاده ساوه در محل حضور یافته بودند، کارگران را به آرامش دعوت کرده و با تاکید بر اینکه هیچ برخورد فیزیکی با آنان صورت نخواهد گرفت، اقدام به خاموش کردن لاستیک های آتش زده با کبوسولهای آتش نشانی کردند. چند تن از کارگران شیشه میرال، با فریادهای بلند، "علیرضا محجوب" را مخاطب قرار داده و به عنوان نماینده کارگران در مجلس شورای اسلامی، از وی درخواست کردند تا نسبت به این بی عدالتی واکنش مناسب نشان داده و هر چه سریعتر در جمع کارگران شیشه میرال حاضر در این رابطه "مجید اکبرزاد" که دو روز قبل در مقابل درب ورودی کارخانه رگهای دست و گردنش را به قصد خودکشی قطع کرده بود، در حالی که با سر و دست باندپیچی شده در جمع

به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا، در این تجمع اعتراض آمیز که از ساعت ۸ صبح شروع شده بود، کارگران معترض پس از ایجاد موانع در عرض جاده ساوه، به وسط خیابان آمده و با نشستن در کف خیابان، مانع از رفت و آمد خودروها شدند.

در این رابطه "محمدعلی محمدی"، رئیس شورای اسلامی کار شیشه میرال، گفت: طی چهار سال گذشته بارها مدیران این واحد تعویض شده و هر یک از این مدیران در طول زمان تصدی خود، به نوعی اموال شرکت را به تاراج داده اند و در حال حاضر که سهام عمده شیشه میرال به صندوق تعاون بسیج، "فواد ری" متعلق به دفتر حضرت عبدالعظیم حسنی و فردی به نام "علی انصاری" واگذار شده، متأسفانه چندین ماه است این مدیران به کارخانه مراجعه نکرده و هیچ کس پاسخگوی مشکلات کارخانه نیست.

وی با اشاره به اینکه چندین بار از مدیران شیشه میرال دعوت شده تا در مجمع عمومی و جلسات خصوصی برای رفع مشکلات به وجود آمده شرکت کنند، گفت: متأسفانه تا کنون به این دعوت نامه ها که از سوی مراجع قانونی همچون وزارت کار و شورای اسلامی کار میرال اسال شده، پاسخی نداده اند.

رئیس شورای میرال، با اشاره به اینکه مکاتبات فراوانی با اداره کار، وزارت کار، استانداری، تامین استان و قوه قضائیه برقرار کرده اما تا کنون هیچ واکنش مناسبی

کارگران معترض حاضر بود، گفت: ۵ ماه است اجاره خانه ام را نداده ام و به دلیل عدم پرداخت هزینه برق مصرفی، در حال حاضر برق خانه ام قطع شده و زن و فرزندام در تاریکی به سر می برند و چون کارد به استخوانم رسیده بود، اقدام به خودکشی کردم.

وی در حالی که فریاد می زد از این زندگی خسته شده ام، گفت: اگر تا دور روز آینده حقوقم را نپردازند، در مقابل دفتر ریاست جمهوری خودکشی میکنم.

"غلامرضا دوستی"، کارگری که در اعتراض به این بی توجهی ها خودسوزی کرده بود، گفت: توان پرداخت هزینه های خانواده ام را ندارم و برای اینکه به خانواده ام ثابت کنم که کوتاهی از جانب مدیران است، خودسوزی کرده ام و اکنون که کار به اینجا رسیده و در مقابل خانواده ام شرمنده شده ام، امکان بروز هر اقدام دیگری را غیرممکن نمی دانم.

یکی دیگر از کارگران که توان ثبت نام فرزند ۷ ساله اش را در مدرسه ابتدایی نداشت، گفت: برای ثبت نام، به مدرسه ابتدایی محلمان رفتم که مدیریت برای ثبت نام مبلغ ۳ هزار تومان در خواست کرد، اما پس از اینکه شنید حقوق نگرفته و توان پرداخت ۳ هزار تومان را ندارم، پاسخ داد "برو، هر وقت حقوق گرفتی برای ثبت نام فرزندت مراجعه کن".

این کارگران معترض، با اعلام اینکه فعالیت کارخانه میرال و کارشان را می خواهند، گفتند: چنانچه پاسخ این تجمع داده نشود، در مقابل مراکز دیگری همچون مجلس، دفتر ریاست جمهوری، وزارتخانه ها و سایر نهادهای مختلف تجمع خواهیم کرد. * بیست و هفتم تیرماه ۱۳۸۴

اعتصاب در شرکت ایران خودرو

کارگران ایران خود رو در اعتصاب سراسری روز 25 تیر ماه 1384 کارگران ایران شرکت کردند و قطعنامه زیر را به تصویب رساندند

به پیش!

ما کارگران ایران خودرو همبستگی خود را با کارگران سراسر ایران جهت مبارزه علیه عدم افزایش دستمزدها اعلام می کنیم و اعلام می داریم که:

1- ما کارگران بخشنامه ضدکارگری شورای عالی کار را محکوم کرده و حضور نماینده خانه کارگر را در شورای عالی کار غیر قانونی می دانیم و معتقد هستیم تا زمانی که ترکیب شورای عالی کار بدون حضور نماینده واقعی کارگران تشکیل شود، هیچگونه تغییری در سیاستهای آن به نفع ما کارگران بوجود نخواهد آمد!

ما خواستار تغییر ترکیب شورای عالی کار با حضور نمایندگان واقعی کارگران می باشیم.

2- ما دستمزد اعلام شده از سوی شورای عالی کار را برای اداره زندگی یک خانواده کارگری ناکافی دانسته و خواهان افزایش دستمزد متناسب با تورم موجود در جامعه که حداقل آن 450000 تومان می باشد، هستیم.

3- ما وجود قرار دادهای موقت که تداعی برداری نوین می باشد و باعث نامنی شغلی و باعث تفرقه میان طبقه کارگر و کم کردن از قدرت چانه زنی ما کارگران برای مبارزه برای یک زندگی بهتر است را، یک لکه ننگ در دامن طبقه کارگر دانسته و خواهان لغو آن و استخدام تمام کارگران قراردادی هستیم.

4- شرکتهای پیمانکاری همچون یک زالو مفت و مجانی از دستمزد ما ارتزاق می کنند و هیچ نقشی در تولید ندارند ما خواهان برچیدن بساط شرکتهای پیمانکاری و استخدام تمام کارگران آنان در شرکت هستیم.

5- ما کارشکنی ها و دست انداختن کارگران توسط سازمان تامین اجتماعی در مورد بازنشستگان را محکوم کرده و خواهان بازنشستگی فوری تمام کارگران شاغل با بیست سال کار در سالنها بدون هیچگونه قید و شرط هستیم.

6- ما خواهان اجرای قانون بازنشستگی کارگران با احتساب سربازی و پرداخت سهم کارگر توسط دولت می باشیم.

7- ما هرگونه تجاوز به امنیت شغلی و اخراج کارگران به

خصوص کارگران خطوط پیکان را شدیداً محکوم کرده و خواهان بازگشت کارگران اخراجی خطر ریخته گری می باشیم.

8- ما از مبارزه کارگران ایران خودرو دیزل برای بازگشت کارگران اخراجی پشتیبانی کرده و اخراج و بیکار سازی کارگران را تحت هر عنوانی محکوم می کنیم.

9- ما ضمن گرامی داشت یاد تمام کارگران جانیباخته که جان خود را در اثر ناامنی محیط کار از دست داده خواهان برقراری محیط امن و سالم برای ادامه زندگی خود می باشیم.

10- ما از مبارزه بر حق تمام کارگران ایران برای افزایش دستمزدها و مقاومت در مقابل بیکار سازیها و تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری اعلام حمایت می کنیم.

احضار چند باره جلال حسینی و هادی تنومند به دادگاه

مورد جلال حسینی و هادی تنومند را از سر گیرند. باید کاری کنیم که رژیم از این مبارزان رفع اتهام کند.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۵

گرفته بودند که مراسم (یا لاقلاً یکی از مراسمهای) روز جهانی را در مقابل دادگاه انقلاب برگزار کنند و مقامات قضائی شهر با دستپاچگی دادگاه را روز قبل از آن به تعویق انداختند و به این ترتیب مراسم نیز عملاً لغو شد.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی از تمام تشکل های کارگری و انسان دوست می خواهد تا مثل همیشه اقدامات گوناگون خود برای برای پشتیبانی از دستگیرشدگان اول ماه مه سقز و در این

عده 7 نفر را در زندان نگه داشتند. اتهام این فعالین تجمع غیرقانونی اعلام گردید. کمپین پیروزمند و گسترده ای برای آزادی آنها راه افتاد که مقامات گوناگون رژیم را به تمامی گنج و سرگشته کرد. آنان برای غلبه بر گنجسری خود و کاستن از حمایتهای جهانی بر تعداد اتهامات افزودند و مکرراً دادگاه ها را به تعویق انداختند. برای مثال قرار بود جلال حسینی از فعالین سرشناس کارگری در روز اول ماه مه امسال دادگاهی شود. فعالین و رهبران کارگری سقز تصمیم

بر اساس اطلاعات رسیده جلال حسینی و هادی تنومند، از دستگیرشدگان اول ماه مه 1383 سقز برای چندمین بار احضاریه دریافت کرده اند تا به ترتیب در روزهای چهارم و پنجم مردادماه در دادگاه حضور بهم رسانند.

قابل ذکر است که مامورین مسلح جمهوری اسلامی در روز اول ماه مه 83 عده ای از رهبران و فعالین کارگری را دستگیر کردند که قصد شرکت در مراسم روز جهانی خود را داشتند. مقامات قضائی از این

NGO نئیزه کردن مبارزه!

"

نیست!

آرونداتی روی Arundhati Roy

مترجم: ادنا سپهری

مطلبی که می خوانید بخشی از سخنرانی بلند «آرونداتی روی» تحت عنوان "قدرت مردمی در عصر امپریالیسم" است که در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۴ در سانفرانسیسکو ایراد شد. بخش کوتاهی که در اینجا ترجمه شده در رابطه با نظرات جالب او در مورد NGOها می باشد. روی اهل هند است و با رمان «خداوند خرده ریزها» که جایزه «بوکر پرایز» را در سال ۱۹۹۷ بدست آورد به شهرت جهانی رسید. یک سال بعد در مخالفت با تسلیح اتمی هند مقاله «پایان تخیل» را نوشت که خشم بسیاری از ناسیونالیست های هندی را برانگیخت. در هند آرونداتی روی فعال سیاسی و اجتماعی شناخته شده ای است. او از جنبش حقوق برابر برای کاست "نجس ها" حمایت کرده و برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از خانه خرابی دهقانان با پروژه ایجاد سد عظیمی در دره نارمادا فعالانه مخالفت کرده است. فعالیت اخیر موجب محاکمه جنجالی او در دیوان عالی کشور هند شد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آرونداتی روی از نخستین روشنفکرانی بود که در مخالفت با جنگ افروزی امریکا صدای خود را بلند کرد، و بسرعت به یکی از چهره های برجسته جنبش جهانی ضد جنگ بدل گشت و تا امروز به فعالیت های

خستگی ناپذیر خود ادامه داده است. دو کتاب «هزینه زندگی» و «سیاست قدرت» مجموعه مقالات آرونداتی روی در رابطه با فعالیت های سیاسی و اجتماعی اوست. **به پیش!**

ژانویه ۲۰۰۱ در پورتو آگره برزیل بیست هزار نفر از فعالین جنبش های مختلف و همچنین دانشجویان و فیلمسازان، یعنی برخی از بهترین مغزهای جهان، دور هم جمع شدند و تجارب خود را در مورد مقابله با امپراطوری با هم در میان گذاشتند. حرکت موسوم به «فوروم اجتماعی جهان» World Social Forum در آنجا پا بعرصه وجود گذاشت. این شروع رسمی حرکتی بود مهیج و شورشی بدون تطابق با تعلیمات رایج؛ حرکتی پراثری و نوع جدیدی از قدرت مردمی. فریاد عمومی «فوروم اجتماعی جهان» این است که "دنیای متفاوتی امکان پذیر است". این فوروم (گردهمایی) تریبونی شده است برای صدها گفتگو و بحث و سمینار با امید ساختن تفکری در مورد اینکه دنیا چگونه باید باشد.

ژانویه ۲۰۰۴ چهارمین «فوروم اجتماعی جهان» در مومبای Mumbai (بمبئی) هندوستان با حضور دویست هزار نماینده برگزار شد. من در عمرم در چنین تجمع پر هیجانی شرکت نکرده بودم. رسانه های حاکم هند بخاطر

همین موفقیت آنرا کاملا نادیده گرفتند. ولی اکنون موفقیت های «فوروم اجتماعی جهان» آنرا مورد تهدید قرار میدهند. محیط آرام و باز و شاد این گرد همایی اجازه شرکت و اظهار نظر به سیاستمداران و NGO های (سازمانهای غیر حکومتی Non-Governmental Organization) داد که وابسته به سیستم سیاسی-اقتصادی ای هستند که این فوروم مخالف آنست.

خطر اینست که «فوروم اجتماعی جهان» که نقشی اساسی برای جنبش عدالت جهانی ایفا کرد حالا در معرض تبدیل شدن به هدفی در خود است. از جمله اینکه سازماندهی سالیانه آن انرژی برخی از بهترین فعالین جنبش را بخود معطوف میکند. اگر بحث درباره مقاومت جایگزین نافرمانی مدنی شود «فوروم اجتماعی جهان» ممکن است تبدیل به وسیله ای دردست کسانی شود که از ابتدا مخالف این جنبش بودند. این تجمع باید برگزار شده و رشد کند، ولی باید راههایی پیدا کنیم که بحث های آن بسمت اقدامات عملی پیش روند...

خطر دیگری که جنبش با آن مواجه است NGO نئیزه شدن مقاومت است. حرفی را که الان میخوامم بزنم میتوان بسادگی پیچاند و برعلیه همه NGOها بکار برد. ولی واقعیت این نیست. در دنیای تیره NGOهای ساختگی که صرفا برای اخذ بورسیه یا فرار از مالیات درست شده اند (از جمله در ایالاتی مثل بیهار در هند اینها را تحت عنوان جهیزیه میدهند) قطعاً NGOهایی هستند که خدمات پر ارزشی میکنند. ولی مهم اینست که به پدیده NGOها

در یک زمینه سیاسی نگاه کنیم.

بعنوان مثال در هند رونق NGOهایی که بودجه شان تأمین بود از اواخر دهه ۱۹۸۰ و در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. این همزمان با باز شدن بازارهای هند بروی سیاست های نئولیبرالی بود. در آن زمان دولت هند برای اینکه خود را با تعدیل ساختاری نئولیبرالی تطبیق دهد بودجه های توسعه روستا و کشاورزی و انرژی

حمل و نقل و سلامت عمومی را بتدریج کم کرد. همانطور که دولت نقش سنتی خود را رها میکرد NGOها نیز وارد عمل میشدند، با این تفاوت که بودجه ای که در اختیار NGOها قرارمیگرفت تنها بخش ناچیزی از قطع بودجه هزینه های رفاه عمومی بود. عمده NGOهایی که بودجه قابل توجهی دارند توسط نهادهای (بین المللی) توسعه و کمکهای عمرانی تأمین مالی و هدایت می شوند، که بودجه خود آنها بنوبه خود از طریق حکومت های غربی و بانک جهانی و سازمان ملل و برخی شرکت های چند ملیتی تأمین میشود. هرچند که این موسسات متفاوتند ولی همگی بخشی از یک ساختار گل و گشاد سیاسی هستند که پروژه های نئولیبرالی را سرهم بندی و در درجه اول حکومت ها را وادار به قطع بودجه های رفاه اجتماعی میکنند.

چرا موسسات بین المللی به NGOها بودجه میدهند؟ آیا این از نوع خیرخواهی مدل قدیمی میسیونرهای مذهبی (مبلیغین مذهبی) است؟ احساس گناه است؟ قضیه کمی فراتر از این است. NGOها این احساس را بوجود میآورند که خلأ وجود خدمات دولتی را پر می کنند.

NGO نئیزه کردن مبارزه!

بقیه از صفحه ۱۸

و البته می کنند، اما به شیوه ای که از نظر مادی بی نتیجه است. سهم واقعی NGOها خاموش کردن خشم سیاسی مردم است. آنچه را که مردم بر اساس حق شان باید داشته باشند NGOها بصورت خیرات و کمک میدهند.

NGOها تفکر اجتماعی را تغییر می دهند. آنها مردم را به قربانیانی وابسته تبدیل میکنند و برندگی تیغه مقاومت سیاسی را کند می سازند. NGOها منطقه حفاظتی بین حکومت و مردم بوجود می آورند. بین سلطه گر و مردم تحت سلطه آنها تبدیل به میانجی گران و توضیح دهندگان و تسهیل کنندگان شده اند.

در نهایت NGOها باید به کسانی که بودجه شان را

پرداخت میکنند حساب پس دهند نه به مردمی که در میان شان کار میکنند. گیاه شناسان احتمالا NGOها را در رده نباتات شاخص ارزیابی میکنند. انگار که هرچه فلاکت ناشی از نئولیبرالیزم بیشتر است ظهور NGOها هم فزونتر است. زنده ترین شاهد آن زمانی است که ایالات متحده آمریکا خود را آماده حمله به یک کشور میکند و همزمان با آن NGOها را مهیا میسازد تا وارد شوند و ویرانی جنگ را پاکسازی کنند.

NGOها برای اینکه مطمئن شوند بودجه شان به مخاطره نمی افتد و حکومت های محلی به آنها اجازه عمل میدهند ناچارند کارشان را در یک چهارچوب سطحی و کم و بیش خالی از زمینه های سیاسی یا تاریخی ارائه دهند. گزارش های غیرسیاسی (که

درواقع بشدت هم سیاسی هستند) از مصائب کشورهای فقیر و مناطق جنگ زده نهایتاً مردم تیره را همچون قربانیانی بیمار و غیرطبیعی جلوه میدهد. باز هم یک هندی مبتلا به سوء تغذیه. یک اتیوپیایی قحطی زده. اردوگاهی دیگر از پناهندگان افغانی. یک سودانی ناقص شده ... همگی محتاج کمک سفیدپوستان. اینها ناخواسته کلیشه های نژادپرستانه را تقویت میکنند و مجدداً بر دستاوردها، کمک ها و همدردیهای (هرچند از نوع عشق خرکی یا tough love) تمدن غرب صحنه میگذارند. اینها میسیونرهای سکولار دنیای مدرن هستند.

NGO نئیزه کردن سیاست خطری است که مقاومت را به یک شغل بانزاکت و معقول و باحقوق ماهیانه، از ساعت نه صبح تا پنج بعد از ظهر، تبدیل میکند. و گاه و بیگاه مزایایی هم اضافه میشود. مقاومت واقعی اما عواقب واقعی دارد و از حقوق ماهیانه هم خبری نیست.*

نهایتاً سرمایه ای که در اختیار NGOها قرار میگیرد بشیوه ای موزیانه در سیاست های آلترناتیو همان نقشی را ایفا میکند که سرمایه های احتکاری از داخل و خارج در اقتصادهای کشورهای فقیر



جهت رساندن صدایمان باز شده به این روشها روی آورده

و تا زمان معین شده ی یک ماهه که UNHCR بتواند

وبسایت و وبلاگها، احزاب، گروهها و شخصیت های سیاسی و حقوقی تشکر کرده و از آنها جهت ادامه حمایت سیاستهای UNHCR و انتقالمان به کشور سوم دعوت به عمل می آوریم.

جمعیت 1200 نفره پناهندگان کرد ایرانی در ترکیه نیازمند حمایت های همه جانبه شما هستند!*

11/07/2005

اطلاعیه 9 کمیته پناهندگان اعتصابی - ترکیه

طرف مسئولین آن کمیساریا در دفتر آنکارا و با

حضور مقامات امنیتی ترکیه داده شده، از روز

دوشنبه 11/07/2005 به مدت یک ماه به اعتصاب غذایمان پایان می دهیم!

ما 47 نفر پناهنده اعتصابی که اکثراً به بیماریهای گوارشی، خونی، عصبی و... گرفتار آمده ایم اعلام می داریم هدف ما از انتخاب اعتصاب غذا به عنوان شیوه ی اعتراض تنها راه اجباری و ممکن برای ما بوده و حال که راه بر شیوه های دیگر



در پایان چهلمین روز از آغاز اعتصاب غذایمان و با توجه به سفارش و درخواست دوستان و حامیانمان از جمله احزاب، گروهها و شخصیت های سیاسی و حقوقی در خارج و داخل ترکیه و ضمانت آنها در پی گیری مسئله ما و همچنین به هدف دادن فرصتی به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در حل سریع مشکلاتمان بنابر قولهایی که از

لازم است از زحمات، حمایتها و همکاری کلیه مطبوعات و نشریات،

حرکت پیاده کارگران اعتصابی شرکتهای ریسندگی و بافندگی شهرستان کاشان به طرف پایتخت

ما گزارش زیر را از سایت خانه کارگر آزاد انتخاب کرده و شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم. آخرین خبر حاکی از این است که این کارگران بعد از دریافت ۵ ماه حقوق و مزایای معوقه خود به اعتصاب و اعتراض پایان دادند.

به پیش!

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان که خواستار پرداخت ۱۴ ماه حقوق معوقه خود از یک ماه پیش دست به اعتصاب زده بودند به علت بی توجهی مسئولین شهر کاشان و مدیریت شرکت با اقدامی بی سابقه به سمت تهران با پای پیاده حرکت خود را از شامگاه امروز آغاز و در اتوبان اصفهان به تهران با پای پیاده در حال حرکت می‌باشند تا حرف و مشکل خود را به گوش وزا و مسئولین حکومتی برسانند.

از بدو شروع حرکتشان با مخالفت مامورین انتظامی روبرو شده و تاکنون به راه خود ادامه می‌دهند. جو حاکم از احتمال کشت و کشتار و ضرب و شتم مامورین گاردی در بین راه خیر می‌دهد. از کلیه خبر نگاران و حامیان حقوق بشر در خواست حضور در کنار کارگران را داریم تا به این قشر زجر کشیده در تاریکی شب آسیبی وارد نگردد. گزارشهای بعدی متعاقبا ارسال می‌گردد.

مامورین بازور و فشار قصد باز گرداندن کارگران را به سمت کاشان دارند ولی کارگران به راه خود ادامه می‌دهند. از صبح امروز بیست و نه تیر کارگرانی که از روز گذشته از ساعت ۹ در دمای

حضور در جلوی فرمانداری کاشان را دارند این در حالی است که اشک از چشم دختران و مادران و همسران نگران کارگران جاری شده و هیچ کس از ترس حاضر نیست حتی اوضاع نا بسامان کارگران را پوشش خبری بدهد.

کارگران خواستار پرداخت ۱۴ ماه حقوق معوقه و رفع این نابسامانی در شرکت می‌باشند. آخرین خبر حاکی از آن است که مدیر عامل شرکت با پرداخت نفری ۲۰۰۰۰۰ تومان آنها را از ادامه راه منصرف نماید ولی کارگران به خاطر بی اعتمادی که مسئولین فراهم نموده اند خواستار پرداخت کل معوقه خود که بالغ بر ۲۴۰۰۰۰۰ هزار تومان است می‌باشند. کارگران خواستار حضور خبر نگاران در جمع شان شدند تا مشکلات شان را انعکاس بدهند. مسیر حرکت کارگران از کاشان به طرف تهران از جاده قدیم شروع و ادامه دارد. و تا فردا در مسجدالحسین مشکان در ۳۰ کیلومتری کاشان توقف و پس از آن حرکت خود را آغاز خواهند نمود. کارگران پرچم‌هایی را به همراه خود حمل می‌کنند که در آن از مدیران شرکت در خواست پرداخت حقوق معوقه شان را نموده اند. منتظر تصاویر و اخبار بعدی باشید.

مردم با پیوستن به صفوف راهپیمایان از مبارزه کارگران شرکت ریسندگی و بافندگی و نساجی کاشان پشتیبانی کردند. کارگران قصد دارند به راهپیمایی خود تا جلو مجلس ادامه دهند.

طبق آخرین اخبار از صبح امروز بیست نه تیر هشتاد و چهار کارگران شرکت های

ریسندگی و بافندگی و نساجی کاشان که تعدادشان دیروز به ۲۰۰ نفر می‌رسید امروز با شروع حرکتشان تعدادشان به بیش از ۶۰۰ نفر می‌رسد این در حالی است که کارگران اعتصابی در شرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر بوده که هر لحظه شرکت را برای پیوستن به جمع راهپیمایان ترک می‌کنند.

کارگران در بین راه در مسجد ابوالفضل مشکان کاشان در فاصله ۳۵ کیلومتری کاشان برای استراحت اسکان و از طرف مدیر عامل شرکت به آنها وعده پرداخت نیمی از بدهکاریشان از طریق دریافت ۳۰۰۰۰۰۰۰ تومانی خبر داده و کارگران اظهار نمودند در صورت پرداخت بدهی هایمان در این مکان به سر کار بر خواهیم گشت ما دیگر وعده وعید زیاد شنیده ایم و گر نه بعد از ظهر مجددا به راهمان ادامه خواهیم داد. خبر تازه اینکه مدیر عامل با رایزنی هایی که با سه یاست بانگ مستقر در کاشان داشتند حاکی از آن است که به کارگران پیشنهاد پرداخت ۴۰۰۰۰۰۰ تومان از معوقه را از طرف مدیر شرکت داده اند ولی کارگران قاطعانه اعلام نمودند که بعد از ظهر امروز مجددا به سمت حریم استحفاظی قم حرکت خواهند نمود.

از خبرنگاران در خواست همکاری و حضور و انعکاس اخبار مربوطه را دارند تا با حضور خبر نگاران مشکلات وخیم کارگران به گوش جهانیان برسد. خانواده های کارگران از صلیب سرخ جهاتی به خاطر فشار گرما و تشنگی و گرسنگی که برکارگران وارد می‌شود در خواست کمک و یاری نمودند. فرماندار شهرستان کاشان از بیم نگرانی خروج

گزارش به کارگران و مردم ایران

کارگران شاهو شما را به حمایت فرامیخوانند

شاید در جریان مبارزات چند ماهه ما در کارخانه شاهو در سنندج قرار داشته باشید. پس از ۲۰ تا ۲۷ سال سابقه کار در شرایط بسیار غیربهداشتی کارخانه نساجی شاهو، پس از سالها کار با دستمزد ناچیز و استثمار توسط سرمایه داران و تحمل فقر و محرومیت تعدادی از ما را اخراج کرده اند، بدون اینکه حق بازنشستگی به ما پرداخت شود. و آنها که سر کار هستند مدتی است همان دستمزد حقیرشان را پرداخت نکرده اند.

در یک سال گذشته اعتراضات بسیار گسترده ای سازمان دادیم. ابتدا نامه های زیادی نوشتیم و مذاکرات زیادی انجام دادیم اما نتیجه نگرفتیم. دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی در سنندج و تهران زدیم. ادارات و مقامات مختلف قول و قرارهای زیادی دادند اما همه آنها زیر قول های خود زدند و هنوز به مطالبات ما پاسخ نداده اند.

وضعیت ما گوشه ای از وضعیت کل طبقه کارگر در سراسر کشور را بیان میکند. سالها استثمار شدید توسط سرمایه داران، محرومیت و بیحقوقی و وعده وعیدهای دروغین. این سهم ما از زندگی است. محصول سالها کار و رنج طاقت فرسای ما فقر بیشتر برای ما و فرزندمان، و ثروت بیشتر برای اقلیتی مفتخور بوده است. این زندگی شایسته ما نیست و باید با مبارزه ما دگرگون شود.

ما راههای مختلف را تجربه کردیم، مشکلاتمان را با سازمانهای کارگری در سراسر جهان در میان گذاشتیم، همسران و مردم

شهر اعتراضات ما را همراهی کردند، اخبار اعتراضاتمان را به اطلاع جامعه رساندیم اما این مبارزات کافی نبوده است. ما قصد تسلیم شدن نداریم و به این نتیجه رسیدیم که باید مبارزه مان را بیشتر گسترش دهیم. ما واقعا چیزی برای از دست دادن نداریم. اعتراضات ما را سرکوب کردند، رهبران ما را بارها و بارها احضار و تهدید کردند تا دست از مبارزه برداریم و اجازه دهیم کارفرماها هرچه خواستند بر سر ما بیاورند. اما ما بیشتر و بیشتر به این نتیجه رسیدیم که تنها راه اتحاد ما، جلب حمایت سایر کارگران و مردم آزادیخواه و گسترش مبارزه است.

امروز مطلع شدیم که کارگران کاشان با مبارزات قهرمانانه شان به گوشه ای از خواستهای خود رسیدند و پس از راهپیمایی به تهران به پنج ماه از چهارده ماه حقوق عقب افتاده شان رسیدند. ما همبستگی مان را با آنها اعلام میکنیم. امروز همچنین مطلع شدیم که کارگران پشم بافی آسیا در کرمان را که برای احقاق حقوق حقه خود جاده را بسته بودند وحشیانه سرکوب کرده اند. زن کارگر حامله را روی زمین کشیده اند و به پشتش لگد زده اند و خودرو نظامی را روی پای زن کارگر دیگری عبور داده اند. ما برخورد نیروهای انتظامی را شدیداً محکوم میکنیم و با رفقای کارگران در پشم بافی آسیا اعلام همبستگی میکنیم. از همه کارگران و مردم در سراسر کشور میخواهیم که به سرکوب کارگران پشم بافی آسیا اعتراض کنند و با آنها اعلام همبستگی کنند.

ما خواستههایمان را بار دیگر اعلام میکنیم و از همه مردم محروم و ستمدیده، از همه کارگران و مردم آزادیخواه در سراسر کشور و از مردم شریف سنندج میخواهیم فعالانه تر از گذشته از مبارزه ما حمایت کنند، در تجمعات ما شرکت کنند، ما را به هر شکل میتوانند یاری دهند. مبارزه ما باید به پیروزی برسد. پیروزی ما پیروزی همه کارگران و همه مردم آزاده است.

۱_ ما خواهان بازگشت فوری به کار و دریافت تمام مزایای خود و حق بازنشستگی برای کارگرانی که حداقل بیست سال سابقه کار در محیط سخت و زیان آور داشته اند هستیم.

۲_ ما خواهان رسمی شدن کلیه کارگران قراردادی میباشیم.

۳_ ما از مبارزات کارگران شاغل در شاهو قاطعانه حمایت میکنیم و خواهان پرداخت فوری تمام حقوق معوقه آنها هستیم.

۴_ ما احضار و تهدید نمایندگان و فعالین کارگری توسط وزارت اطلاعات را شدیداً محکوم میکنیم و خواهان پایان دادن به احضارها و تهدیدها هستیم.

۵_ ما همراه با کارگران کاشان، فیروز، کشتی سازی بهشهر، کارگران پتروشیمی و ایران خودرو، کارگران کرمانشاه و سایر کارگران خواهان دستمزد و بیمه بیکاری حداقل ۴۵۰۰۰۰ تومان برای تمام کارگران در سراسر کشور هستیم و این را حق همه کارگران و حقوق بگیران زحمتکش میدانیم.

* * *

کارگران اخراجی کارخانه شاهو در سنندج

بقیه از صفحه ۲۰

حرکت پیاده کارگران...

حوزه استحفاظی اش احتمال آن می رود دست به هر نوع حرکت بازدارنده ای بزند. فاصله کاشان تا تهران حدوداً ۲۵۰ کیلومتر می باشد که پس از طی کردن حدوداً ۱۰۰ کیلومتر وارد شهر قم می شوند.

سی تیر ماه، بیش از ۶۰۰ نفر از کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی و نساجی شهرستان کاشان که با پای پیاده برای گرفتن حق خود و دادخواهی به سمت تهران در حرکت بودند با پیمودن حریم استحفاظی شهرستان کاشان با بیش از ۳۰ خودرو سواری و اتوبوس ادامه مسیر را تا حرم امام طی طریق نموده و دیشب را وارد بهشت زهرا شدند تا امروز از حرم تا مجلس یا کاخ ریاست جمهوری را پیاده طی نمایند. از دوستانی که با ایشان برای پوشش خبری تماس گرفته شد و اعلام حمایت نموده و از خبر نگارانی که این خبر را می خوانند در خواست می شود تا با بازتاب گسترده خبری خود مرحمی بر دل ریش این کارگران باشید. خانواده های منتظر دست یاری به شما دراز نموده اند. بیاییم نگذاریم ناجوانمردانه حقوقشان پایمال شود. این کارگران که وارد کلان شهر تهران شده اند زخم های عمیقی از جور و جفای نا مردان بر دل و سر و صورتشان دارند. هنوز خاطره شب عید سال گذشته از ذهنها خارج نشده که برای دریافت عیدی با چوب باطوم سال را تحویل نمودند. *

بیست و نهم تیر ۱۳۸۴

حمایت 416 خانوار از کارگران کوره های آجر پزی وایگان (شبستر) از کمیته هماهنگی برای ایجاد شکل کارگری

حمایت از کمیته هماهنگی ، تقویت جنبش کارگری است

دوستان و فعالان کارگری متشکل در کمیته هماهنگی
برای ایجاد تشکل کارگری!

با دروهای فراوان

ما کارگران و خانواده هایمان در کوره پزخانه های وایگان
واقع در استان آذربایجان شرقی با تعداد 416 امضاء از طرف
خود و خانواده هایمان حمایت خود را از کمیته هماهنگی
اعلام می کنیم و به این اعتقاد داریم که ما کارگران باید به
نیروی خود تشکل هایمان را ایجاد کنیم.

دوستان!

ما باید در تئوری و پراتیک ضد سرمایه دارباشیم. این ضدیت
با سرمایه داری است که ما را به سوی جامعه ای عاری از
هرگونه ستم و استثمار هدایت می کند. شاید در بین گرایشات
رفرمیستی آن اشخاص زیاد باشند که می گویند ما نباید به
کارفرمایان فشار بیاوریم.

ولی ما این اشخاص را دعوت می کنیم تا اگر برای یکبار هم
شده سری به کوره های آجرپزی بزنند و از نزدیک مشاهده
کنند که سرمایه داران حتی به بچه های 3 ساله هم رحم نمی
کنند و خون آنان را به جای آب در آجرها می ریزند. از طرف
دیگر هزاران کودک ، زن و نو جوان برای بقای خود در سخت
ترین شرایط به سر می برند.
پیروز باشید.

توضیح: این 416 امضاء ، امضاهای سرپرستان خانواده
هایی است که هر کدام با تعداد 5 الی 12 نفر در کوره پز خانه
های وایگان کار می کنند. برای اطلاع بیشتر به سایت خانه
کارگر آزاد مراجعه شود.

آدرس: www.fwhi.org

کارگران پشم بافی آسیا در کرمان جاده را بستند

در "روز زن" با باتوم از کارگران زن کرمانی استقبال کردند!*

۱۰۰ نفر از کارگران "پشم بافی آسیا" در کرمان که اکثریت
آنان را خانم ها تشکیل می دادند ساعت صبح امروز در اعتراض
به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در طول ده سال، اقدام به
بستن جاده کردند که با دخالت نیروهای انتظامی مواجه شده و
مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

به گزارش اینلنا این کارگران در گفتگو با خبرنگاران ضمن
اعتراض به برخورد نامناسب مامورین اعلام کردند: در طول ده
سال با شرایط سخت و طاقت فرسا در سه شیفت کاری با اضافه
کاری در این کارخانه مشغول به کار بودیم و در طول این مدت
تقاضای حق و حقوق خود را نمودیم و با وجود مراجعات مکرر
به استانداری و اداره کار، متأسفانه مسئولین اقدامی به عمل
نیاورده و امروز زمانی که لب به اعتراض گشوده و به ناچار
جاده را مسدود کردیم که به دنبال این اقدام ، نیروهای امنیتی با
حضور خود اقدام به ضرب و شتم ما کردند.

کارگران گفتند: امروز که متعلق به بانوی بزرگ اسلام می باشد
و به احترام ولادت این بانوی بزرگوار روز زن نامگذاری شده
آیا سزوار است با ما این گونه رفتار نمایند؟

آنان گفتند: متأسفانه امروز خانم کارگر بارداری توسط نیروها
ی انتظامی روی آسفالت های خیابان کشیده شد و کمرش نیز
هدف لگد قرار گرفت آیا سزوار است کارگر زنی که در طول
سال ها با تلاش و کوشش بخشی از چرخ صنعت را به گردش
درآورده امروز پای او زیر چرخ های اتومبیلی که به واسطه
اجبار مامورین به حرکت درآمد، آسیب ببیند!

گفتنی است: "نوروزی" مسئول امور سیاسی و انتظامی
فرمانداری کرمان با حضور در جمع کارگران اعلام کرد: از این
پس برای پیگیری مسایل خود حتی باتجمع هزار نفری به
فرمانداری مراجعه نمایید و علاوه بر آن در راستای اهداف
کارگران و احقاق حق و حقوق آنان قول داد تا با جلب نظر
مساعده مسئولین استان و حضور نماینده های تعریضات و بانک
ملت لیستی از ماشین آلات موجود در کارخانه تهیه تا آن چه که
در توقیف و یا رهن این دو نهاد نباشد ، به نفع کارگران توقیف
گردد.

پنجم مرداد ماه هتشد و چهار

به نقل از سایت خانه کارگر آزاد

سالانه هزاران کودک در آئین های مذهبی قربانی می شوند

این تحقیق زمانی آغاز می گردد که چنازه شکنجه شده یک دختر 8 ساله به نام ویکتوریا کلییه در فوریه 2000، پیدا می شود. بدن او را با سیگار سوزانده بودند و بعد داخل یک بشکه نموده و در آنجا او بر اثر شکنجه داده شده و گرسنگی می میرد.

برای این که این گزارش تهیه شود، پلیس با همکاری کارکنان اداره اجتماعی گروه های مذهبی و قومی را در دو منطقه نیوهامان و هانکی در شرق لندن مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.

خیلی ها از پدر و مادرها از معاشرت و رفت و آمد با پیرزنان جادوگر بیم دارند و پرهیز می کنند.

پلیس جنایی گزارش را تأیید می کند ولی هنوز اطلاعات بیشتری در این رابطه نمی دهد.

نویسنده: کریستوفر

بیجر بورن چاپ شده در

روزنامه آفتون بلاد،

تاریخ

2005-6-19

برگردان به فارسی: حمید

قربانی 2005-6-20

قتل عمد محکوم می کنیم و سازمان آب و فاضلاب و پیمانکار آن را مسئول می دانیم.*

انجمن صنفی کارگران

برق و فلز کار کرمانشاه

۱۳۸۴/۴/۲۳

می رود که بقیه 299 نفر قربانی توحش مذهبی شده باشند.

پلیس جنایی انگلیس آمار دقیقی از قربانیان این بربریت مذهبی ندارد ولی احتمال می دهد که سالانه هزاران کودک به این شیوه فقط در لندن به

سال انجام گرفته است. پسران و دختران آفریقائی، بیشترین شان در سنین بین 4 و 7 سال، دزدیده شده و به طور قاچاق به شهر لندن آورده می شوند، سپس در آن جا به عنوان هدیه به خدا، در آئین های مذهبی قربانی می گردند. بیم آن می رود که 298 نفر



ویکتوریای 8 ساله، شکنجه و کشته می شود. پیکر شکنجه شده اش در یک بشکه پیدا می شود.

قربانی شده باشند.

قتل رسیده باشند. این نیز یک واقعیت است که بچه ها را به عنوان بردگان جنسی در اختیار مردان دچار بیماری ایدز قرار می دهند که فکر می کنند اگر با بچه آمیزش جنسی داشته باشند، سلامتی خود را دوباره به دست می آورند.

در بین ماههای جولای و سپتامبر سال 2001، 300 کودک در لندن ناپدید می شوند، 299 کودک از اهالی آفریقا و یکی از اهالی کارانیب، و فقط رد پای 2 نفر از آنها پیدا شده است. بیم این

توحش مذهبی قربانی می گیرد و آن نیز نه قربانی از هر جاندار بلکه از انسان و آنهم نه هر انسانی، کودکانی در سنین بین 4 و 7 ساله از دختر و پسر. من خود را از شرح و وصف زیادت در این مورد هم بی نیاز می بینم و هم قادر نیستم که بنویسم و فقط توجه شما خوانندگان عزیز را به ترجمه اصل گزارش که در روزنامه سوئدی آفتون بلاد به تاریخ 19 ماه ژوئن سال دوهزار و پنج به چاپ رسیده است، جلب می کنم.

حمید قربانی

پلیس جنایی انگلیس: آنها به طور قاچاق به شهر لندن آورده می شوند.

لندن.

کودکان آفریقایی را به طور قاچاق به لندن می آورند و در آنجا آنها را در آئین های مذهبی قربانی می کنند.

اسکات لند یارد، پلیس جنایی انگلیس می گوید که سالانه هزاران کودک به همین شیوه ناپدید شده و جانشان را از دست می دهند.

گزارش پلیس بر مبنای فعالیتی است که به مدت 10

اطلاعیه

حرص و طمع زیاده از حد سرمایه داری که همیشه جان کارگران را، ارزانترین مایه برای رسیدن به سود هر چه بیشتر خود در نظر دارد این بار نیز دو کارگر را از میان بی حقوق

ترین انسانهای این جامعه برگزید و قربانی کرد.

روز ۱۳۸۴/۴/۲۱ دو کارگر میدان به نامهای امیرخان محمدی(متاهل و دارای 3 فرزند) و سجاد خیرالهی(23ساله) هنگام کار در کانال شرکت آب و فاضلاب

کرمانشاه واقع در چهار راه سیلو به علت ریزش دیواره کانال زیر خروارها آوار مدفون شدند و متأسفانه جان خود را از دست دادند، ما جان باختن این دو کارگر را به خانواده هایشان صمیمانه تسلیت می گوئیم و این رخداد ناگوار رابه عنوان جنایت و

پاسداران رویارویی با جنبش کارگری ایران به همان سادگی پر کردن صندوقها و تعویض آنها به نفع کاندیدشان در انتخابات ریاست جمهوری نیست.

احیا و بازسازی بسیج کارخانجات برای «توسعه فرهنگ جبهه و پشتکار» قبل از هر چیز روابط میان ارگانهای مختلف رژیم اسلامی در کارخانجات را آشفتته می کند، از جمله شوراهای اسلامی که از مدافعان رفسنجانی بودند باید در مقام مقابله یا رقابت با بسیج کارخانجات در آیند. این امر به یکی از معضلات همیشگی رژیم اسلامی در کارخانجات که هماهنگ کردن این ارگانها با هم بوده است می افزاید. این باضافه تغییر حتمی بسیاری از مدیران کارخانجات دولتی و دست به دست شدن کارخانجات بین این جناحها، و همچنین صف بندیهای جدید در صحنه سیاسی ایران، هم در حاکمیت و هم در اپوزیسیون، شرایط جدیدی را بوجود خواهد آورد که جنبش کارگری ایران تنها با اطلاع کامل از آنها قادر خواهد گشت مبارزه خود برای ایجاد تشکل خویش را ادامه دهد.

۲۸ تپیر ۱۳۸۴

رئیس جمهور بسیجی

و بسیج کارخانجات

رضا مقدم

با رئیس جمهور شدن احمدی نژاد گویا ارگانهای رژیم اسلامی در کارخانجات نیز دستخوش تغییرات میشوند. این را سردار ذوالقدر، جانشین فرمانده سپاه در همایش بسیج اعلام کرده است. وی گفته است که «در کارخانجات باید فرهنگ جبهه و پشتکار توسعه یابد و مصرف کننده به تولید کننده تبدیل شده و کالای خود را به دیگر کشورها صادر کنیم».

رژیم اسلامی در کارخانجات همواره سه ارگان داشته است که با توجه به شرایط نقش و اهمیت آنها تغییر کرده است. انجمنهای اسلامی ارگانی اطلاعاتی - عقیدتی بودند و وظیفه آنها مبارزه با سوسیالیسم در کارخانجات بعنوان یک عقیده و تفکر و همچنین کسب اطلاعات از کارگران مبارز و لو دادن آنها بود. با موفقیت رژیم اسلامی در سرکوب انقلاب و جنبش کارگری که از جمله وسیعا با اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام بسیاری از فعالین

کارگری توام بود نقش انجمنهای اسلامی نیز کم رنگ شد. بسیج کارخانجات که شاخه نیروهای نظامی در واحدهای تولیدی و خدماتی است در دوران جنگ ایران و عراق بسیار فعال بودند. وظیفه آنها کمک به اجرای سیاستهای جنگی رژیم اسلامی در کارخانجات بود. فشار به کارگران برای افزایش تولید، اضافه کاری اجباری، کمک به بودجه جنگ از طریق پرداخت بخشی از دستمزدشان، و مهمتر از همه اعزام کارگران به جبهه جنگ بود. با پایان جنگ، بسیج کارخانجات نیز نقش و اهمیت خود را از دست دادند. در این میان تنها ارگان رژیم اسلامی که همواره یک نقش اصلی در کارخانجات داشته شوراهای اسلامی بوده اند. شوراهای اسلامی در کنار لو دادن فعالین کارگری سوسیالیست، وظیفه مقابله با اعتراضات کارگری را بعهده داشتند. اعتراضات کارگری از بدو به قدرت رسیدن رژیم اسلامی تاکنون همواره ادامه داشته است و شوراهای اسلامی هرگز بیکار نبوده اند.

با رییس جمهور شدن کاندید سپاه پاسداران، نیروهای نظامی، همانگونه که سردار ذوالقدر، جانشین فرمانده سپاه اعلام کرده در تلاشند تا واحدهای خود یعنی بسیج کارخانجات را احیا و بازسازی کنند و از آنها برای اجرای سیاستهایشان بهره ببرند. استفاده از بسیج کارخانجات برای «توسعه فرهنگ جبهه و پشتکار» که معنایی جز نظامی کردن محیط کار برای تحکیم بی حقوقی کارگران ندارد به مبارزه طلبیدن کارگران توسط سپاه پاسداران است. البته سپاه پاسداران و بسیج کارخانجات تجربه یک رویارویی ناموفق با جنبش کارگری ایران را در دوران جنگ در کارنامه خود دارند. در دوران جنگ ایران و عراق، کارگران علیه باجگیری بسیج برای کمک به جبهه ها ایستادند. بخش مهمی از مبارزات کارگران در سالهای جنگ ایران و عراق، مقاومت در قبال سیاست اعزام کارگران به جبهه ها و همچنین اعتراض به کسر دستمزدشان برای کمک به جبهه ها بود. طبعاً برای سپاه

آدرسهای تماس مستقیم

با

اتحاد سوسیالیستی کارگری:

wsu@home.se

shoramarkazi@yahoo.fr

wsu-t.xarej@home.se

0046-739-397-143

شورای مرکزی:

کمیته خارج:

تلفن:

به پیش! را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا به پیش! برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی به پیش! را دریافت

کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی به پیش! رایگان است و تنها

هزینه پست بعهده مشترکین است.